

بسمه تعالی

ساست نامہ

رسالت ہامی سیاسی دانشجویان بسجی

میز گردی با حضور:

دکتر احسان بابایی

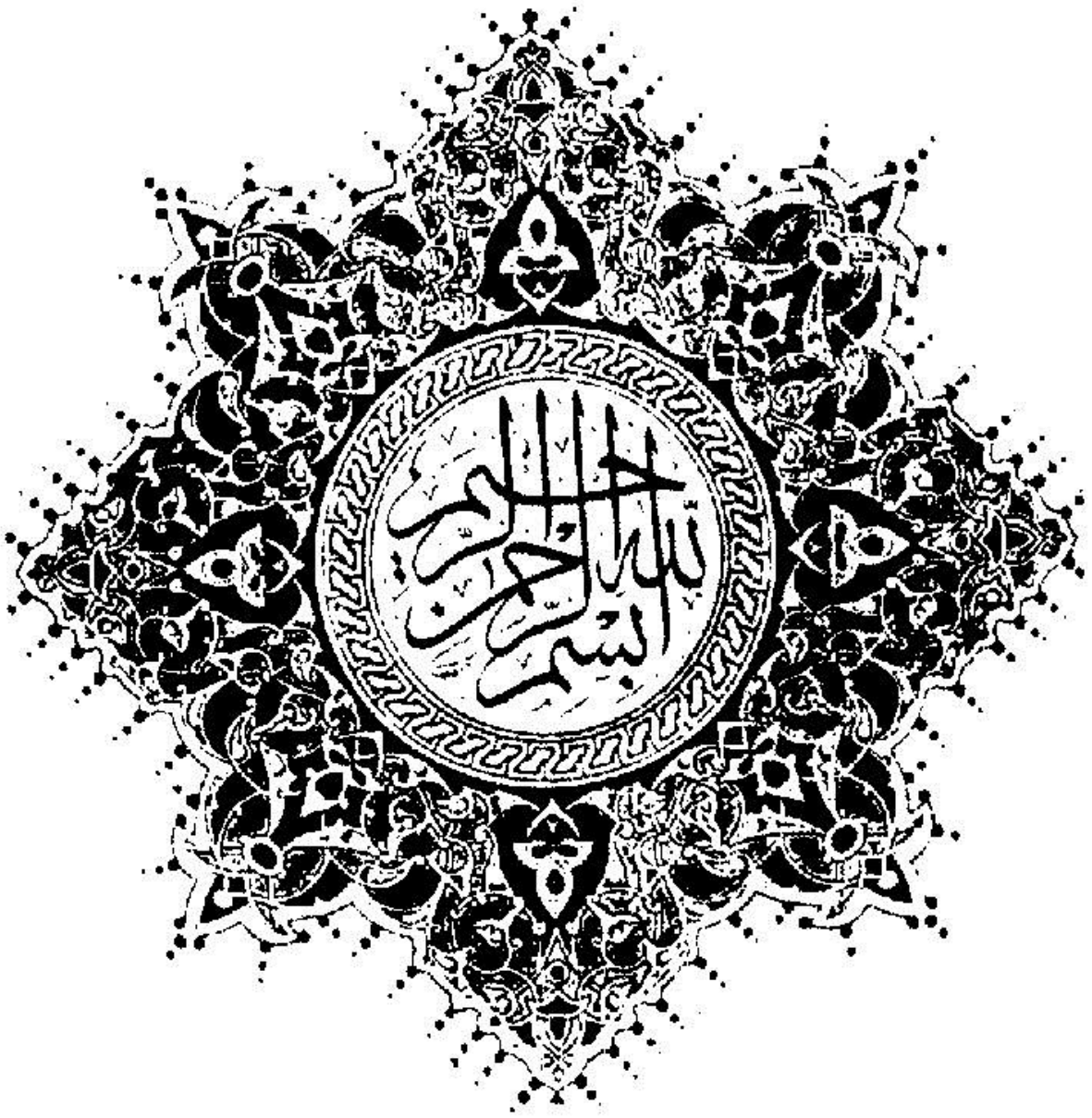
دکتر احسان خاندوزی

دکتر عطاء اللہ بیگدلی

جناب آقای مقداد نیلی

کمیٹہ آموزش واحد سیاسی

بسجی دانشجویی دانشگاه امام صادق علیہ السلام



مجری: قبل از اینکه محور اول را مطرح کنیم، جلسه ما مزین بشود به سخنی از حضرت آقا، جمله ای را از حضرت آقا می خوانم از کتاب «پرسش های دانشجویی، پاسخ رهبری». حضرت آقا در دیدار با دانشجویان دانشگاه تهران در ۷۷/۲/۲۲، این طور مطرح می کنند که عین عبارت حضرت آقا را من بخوانم: «من ۳-۴ سال قبل از این گفتم که دانشجویان بایستی سیاسی شوند و بعد هم علیه کسانی که دانشگاه را از سیاست دور کردند تعبیر تندی کردم یک سال بعد از آن یک همان وقت ها در یک اجتماع دانشجویی گفتم اشتباه نکنید من که می گویم فعالیت سیاسی، معنایش این نیست که فعالیت سیاسی حتماً باید علیه دولت، علیه مسئولان و علیه نظام باشد. فعالیت سیاسی برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجویان است. این دانشجو اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می خورد و فریب خوردن دانشجو درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره اگر دانشجویان بخواهند قدرت تحلیل پیدا بکنند باید فعالیت سیاسی بکنند باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره و مباحثه کنند تا این کار نشود دانشجویان توانایی پیدا نمی کنند. عقیده من هنوز هم همین است.»

شان سیاسی دانشجو

محور اول جلسه را انشاءالله شروع می کنیم. در واقع بحث دور اول جلسه انشاءالله از اساتید بزرگوار درخواست می کنیم که به این سوال در واقع بپردازند که شان یک دانشجوی امام صادقی در مواجهه با جریانات و پدیده های سیاسی که وجود و رخ می دهد چیست؟ و نسبت امام صادقی در مقایسه با سایر دانشجویان، یعنی که در واقع که یک سری بچه های مومن و حزب اللهی انشاءالله در این دانشگاه هستند و یک شانی بالاتر و یک رسالتی عظیم تر برای این دانشجویان در نظر می گیریم و اینکه این شان و این جایگاه مخصوصاً در حوزه سیاست و در واقع کارهایی که مربوط به این حوزه می شود چیست؟ و جنبش دانشجویی، مخصوصاً جنبش های دانشجویی که برخاسته از این دانشگاه هستند چه تاثیری می توانند داشته باشند؟ انشاءالله شروع می کنیم بحث را با آقای بابایی.

آقای دکتر بابایی:

بسم الله الرحمن الرحيم

من یک نکته ای را اول عرض بکنم که از قبل ظاهراً از سوالات خبری نداشتیم و ندارم.

موانع فعالیت سیاسی دانشجو

قبلاً راجع به این موضوع فکر می کرده‌ام و یک مقدار مرور کردم موضوعات را، به نحوی که نه فقط دانشجویان امام صادق(ع)، نه فقط دانشجوی امام صادق، بلکه کلاً در فضای جامعه ایرانی، دانشگاه در رابطه با حوزه سیاست دچار یک مشکلی هست. بیشتر ذهنم را بردم به این مشکلات که اگر خودآگاهی پیدا بکنیم نسبت به این مشکلات که اگر بخواهیم دست به فعالیت سیاسی بزنیم و این موانع را در نظر داشته باشیم و سعی بکنیم از این موانع عبور بکنیم فعالیت سیاسی ما سامان یافته‌تر خواهد شد.

نکته اول یا مانع اول اینکه ما به صورت کلی ما در جامعه ایرانی و سیر سیاست و نسبت سیاست به دانشجو در برهه‌ای که هستیم ... در ایران یک پدیده‌ای نبود که از بطن جامعه برخیزد که به واسطه نوسازی و مدرنیزاسیون که در زمان رضاخان رخ داد دانشگاه در ایران ساخته شد. دولت دانشگاه را به وفور یافت. به تعبیری از همان ابتدا دانشگاه وابسته به ساختار اداری، وابسته به ساختار دولتی ست. کاری ندارم به مطلوب بودن یا نامطلوب بودنش، ... به لوازمش و در واقع به یکی از لوازمش کار دارم. وقتی تاسیس دانشگاه از دامن دولت به وجود می‌آید اساساً دولت دانشگاه را به وجود می‌آورد. از تبعاتش این است که دانشگاه طبیعتاً محافظه کار بار می‌آید و این مستند تجربیات تاریخی هم دارد. شما مثلاً فرض کنید انقلاب را در نظر بگیرید بخصوص سالهای ۵۶-۵۷ که دانشگاه وارد عرصه انقلاب شد کسانی که دانشگاه و دانشجو را وارد عرصه انقلاب کردند از متن دانشگاه نبودند. مثلاً حسینیه ارشاد بود مثلاً دکتر شریعتی بود. به داخل فضا و سیستم دانشگاه حضور ندارد از بیرون از دانشگاه می‌آید اقدام می‌کند. دانشجویان هم سر کلاسهای دکتر شریعتی در دانشگاه نشستند. در حسینیه ارشاد بودند. ... انقلابی بدست آوردند و دیگران و دیگر انقلابیون. لذا فهرست که بکنیم رهبران انقلاب را از متن اساتید دانشگاه از حیث دانشگاهی بودنشان وابستگی‌شان با ساختار دانشگاه حرکتی را ما مشاهده نمی‌کنیم. لذا شما هر کارنامه‌ای برای دانشجویان در نظر بگیرید چندین برابر ضعیف‌تر به پای اساتید باید بنویسید. همین الان را شما در نظر بگیرید سال ۱۳۹۱، دهه گذشته و بلکه همین سالهای اخیر، ... فعالان سیاسی کاملاً خارج از دانشگاه است در ... مختلف. یعنی کسانی که به تعبیری تولید فکر می‌کنند تولید اندیشه می‌کنند. راه‌های سیاسی ارائه می‌کنند همین الان شما در ذهنتان مرور بکنید کسانی که پای صحبت‌هایشان می‌نشینید آنها عموماً به دانشگاه وابسته نیستند. اساساً دانشگاه خیلی با مشکلات جامعه دست و پنجه نرم نمی‌کند. مشکلات جامعه به راحتی انعکاس در دانشگاه پیدا نمی‌کند. دانشگاه اساساً رسالتی برای خودش قائل نیست که بیاید مشکلات را حل بکند. شاید یک مقدار تندروی باشد اما به نظر یک مقدار واقع بینانه ست. همین دانشجویان خودمان را شما در نظر بگیرید اساتید، دانشکده‌های مختلف: فرهنگ و ارتباطات، اقتصاد و... با اینکه ما معضلاتی از صنوف

مختلف سیاسی داریم معضلات فرهنگی، ارتباطاتی داریم، معضلاتی از صنف اقتصادی داریم، اما اساتید به خاطر همین رسوخ فرهنگ محافظه کارانه (اصلاً بحث فردی هم من نمی‌کنم، بحث بحث ساختاری ست) خیلی از اوقات اجازه به حوزه سیاسی نمی‌دهند، دانشجوی را منفک از محیط پیرامونش در نظر می‌گیرند. دانشجوی در محیطی دارد به سر می‌برد که این محیط ظاهراً و طبیعتاً جزء خصائصش محافظه‌کاری ست. این اولین مانعی ست که ما باید به آن آگاهی داشته باشیم و از این مانع عبور کنیم.

نکته دوم این است که قشر دانشجوی خودش طبیعتاً، (دانشجو را در نظر بگیرید) یک ویژگی‌هایی دارد که باز آرمان‌خواهی را یک مقدرای کند می‌کند. حداقل خیلی از آرمانها، خیلی از مسئله‌ها اساساً در ذهن دانشجوی جماعت هیچ ورودی ندارد و هیچ بروزی ندارد. به خاطر ویژگی‌های طبقه‌ای خودش. ببینید دانشجوی در ذهن ما غالباً این گونه است یک فردی است که معیشت خودش به عهده خودش نیست. خانواده‌اش او را از نظر معیشتی تامین می‌کند و این یک اثری می‌گذارد. اثرش این است: مشکلات معیشتی جامعه خیلی ذهن او را درگیر نمی‌کند. اصلاً متوجه نمی‌شود خیلی اوقات مثلاً اجاره خانه برود بالا. مسائل زندگی، مثلاً حمل و نقل. نه اینکه اینها حرفهای رفاهی ست. ... داشتن یک زندگی مطلوب که انسانها در متن این زندگی مطلوب به رشد برسند از مولفه‌های آرمان‌خواهی ماست. به صورت طبیعی ما که مسئله‌هایمان، حداقل با مسئله‌هایی که جامعه با آن درگیر هست همپوشانی کاملی ندارد، به صورت ناخودآگاه هم آرمان‌خواهی کاملی نخواهد بود حتی آنجا که شما آرمان خواه هستید. یعنی اصلاً برخی از مسئله‌ها را، برخی از دغدغه‌ها را، برخی از ارزش‌ها و برخی از نقصان‌ها و کاستی‌ها را، برخی از پلیدی‌های جامعه را اصلاً من و شما نمی‌بینیم چون با آن کاری نداریم، اصلاً دغدغه من و شما می‌فرود نیست. از این مانع هم باید عبور کرد. یعنی ما باید قبل از اینکه دانشجوی باشیم یک انسان مسلمان باشیم که بتوانیم این مولفه‌ها را در ذهنمان داشته باشیم ولو اینکه من و شما فقر نداشته باشیم. فقرا را ببینیم و سعی بکنیم دردشان را درک بکنیم. این مانع روانی خیلی مهمی ست. می‌شود مثالهای دیگری هم زد. الان شما شغل آنچنانی ندارید. دانشجوی بخصوص در وضعیت ساختار اقتصادی و آموزشی فعلی به خاطر اینکه باز معیشتش را خودش تامین نمی‌کند لذا شغلی ندارد. لذا بیکاری را لمس نمی‌کند. لمس نمی‌کند قوانینی که از مجلس عبور می‌کند در حوزه مثلاً تصمصم کار. اصلاً لمس نمی‌کند چون کار او نیست. این هم یک مانع دیگری ست که آرمان‌خواهی ما را مختل می‌کند. یک مولفه دیگر هم من ذکر بکنم به عنوان موانع، که از این مانع هم باید به تعبیری عبور بکنیم این است که یک جریانهای موثر فکری - فرهنگی در جامعه وجود دارند و ما تحت تاثیر این مولفه‌های تبلیغاتی، فکری، فرهنگی هستیم. ما فکر نکنیم اگر رسانه تاثیرگذار هست فقط در غرب تاثیرگذار است نه در ایران هم همین طور است. باید با بیان واقعیت آشنا باشیم. ما ذهن متزع از فرض

بفرمایید که رسانه‌ها نداریم. ذهن ما را صدا و سیما تشکیل می‌دهد ذهن ما را روزنامه‌ها تشکیل می‌دهند. ذهن ما را سخنرانی‌ها تشکیل می‌دهند. اصلاً آن‌ها مسأله سازی می‌کنند وقتی دانشگاه خودش ورودی ندارد به حوزه سیاسی، خودش تولید مسأله نمی‌کند یا مسأله را شناسایی نمی‌کند فرقی نمی‌کند اصولگرا باشد، اصلاح طلب باشد، هر کس مسأله‌هایی را که در ذهن خودش دارد را از روی تیترو روزنامه‌ها انتخاب می‌کند. از ذهن برجسته شدن یک موضوع در سایتها، در صدا و سیما تشخیص می‌دهد که چنین مسأله‌ای هست. لذا خیلی از مسأله‌ها، می‌بینیم وزنشان در جامعه رعایت نمی‌شود. فکر نکنیم این فقط فلان موضوع هست که وزن مسأله‌ها را رعایت نمی‌کند من و شما هم مخاطب این روزنامه هستیم این هم عامل سوم است. یعنی ما یک ذهن برکنار از رسانه‌ها نداریم. این در فعالیت سیاسی ما، در اولویت بندی سیاسی ما دخالت دارد. شاید پاسخ کاملی به فرمایش سوال دوستان نباشد اما بی‌ارتباط هم نیست از این حیث که اگر بخواهیم رسالت خود را دریافت بکنیم باید یک نگاهی به این موانع فعالیت سیاسی داشته باشیم. موانع البته بیشتر است دیگر فرصت نیست. اگر ما فعالیت سیاسی داشته باشیم بخشی از انرژی ما باید مصروف این بشود که موانع را، یک راهکار و یک راه تازه‌ای برایش بیندیشیم.

مجری: تشکر از استاد گرامی. در خدمت آقای خان دوزی هستیم.

احسان خاندوزی:

سلام علیکم و رحمه الله.

ابتدا یاد شهدای ۱۶ آذر و همه شهدای دانشجویان را گرامی می‌داریم. در خصوص سوالی که مطرح شد. یک پاسخ خیلی کوتاه دارم و آن پاسخ کوتاه این است که اگر به‌رحال می‌خواهید درباره رسالتها و وظایف دانشجوی امام صادقی، با پسوند خاص و تاکید ویژه صحبت بکنیم من به نظرم چیزی متفاوت از جنس مسئولیت های دانشجوی مسلمان انقلاب اسلامی چیز دیگری نیست. یعنی جنساً تفاوت و تمایزی بین رسالت و مسئولیت کسی که در این فضا دارد درس می‌خواند با کسی که دانشجوی پزشکی مدرس و دانشجوی آزاد بیرجند و هر جای دیگر، من تمایزی احساس نمی‌کنم. شدت و ضعف دارد یعنی به جهت در واقع اینکه ما برخورددارتر و آگاه‌تریم، شدت مسئولیت مسئولیتیمان تنها متفاوت است. در قرآن کریم وقتی می‌خواهد در مورد وظیفه عدالت خواهی صحبت بشود یک جا خطاب «ناس» هست در آنجا خداوند می‌فرماید «...لیقوم الناس بالقسط». بحث قیام قسط است. این یک مورد. یک جا بحث اهل ایمان اند آنجا دیگر بحث قیام قسط مطرح نیست آنجا بعد از الذین آمنوا، کونوا قوامین بالقسط است، ببینید اختلاف در شدت است از یکی ... و از یک جامعه ایمانی توقع شدت عدالت خواهی بالاتری می‌رود استقامت

بیشتری مطالبه می شود در مسیری که مشخص شده است. این پاسخ شماره یک. اما من چون سوالهای دوم و سوم شما را می دانم ترجیح می دهم شما سوالهای دوم و سوم را مطرح بفرمایید، دوستان هر جا که می - خواهند تاکید دارند من ده دقیقه در این موضوع صحبت نمی کنم. بنابراین گفتم فرصتی بشود که به آن نکاتی که مدنظرم هست اشاره بکنم آن وقت می خواهم یک تکمله ای بگویم به صحبت جناب بابایی و اینکه ایشان در مورد فضای علمی دانشگاه و دانشجویان صحبت کردند آسیبها و موانعی که سر راه فعالیت سیاسی آنهاست من می خواهم در ادامه آن به فضای بچه های دانشگاه، یا آنهایی که هم سنخ بچه های ما هستند در دانشگاه های دیگر و بینیم که متن برنامه دانشجویان بسیجی دانشگاه ها و مولفه ها و مشخصه هایی که ما با آنها مواجه هستیم آنها با چه موانع بیشتری، با چه آسیبهای بیشتری مواجه اند

مجری: تشکر می کنم از استاد گرامی. انشاءالله بحث اولیه آقای نیلی را بشنویم و بعد ادامه بحث.

آقای مقداد نیلی:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. انه خير ناصر و معين.

من یاد شهدای دانشجو را، ۱۶ آذر، شهدای دفاع مقدس و یاد حضرت امام را که ما فلسفه فعالیتیمان در بسیج نشأت گرفته از ملکوتیت امام، شاید هرگز این مجال را پیدا نمی کردیم. حضور در دانشگاه امام صادق (ع) و در جلسات دانشجویی ... جلساتی که برگزار می کردیم الان به عنوان مهمان شرکت کردیم طعم شیرینی دارد. در پاسخ به سوال، من یک نکته ای را عرض می کنم، به عنوان مقدمه مکتوب کرده بودم چون احساس می کنم جلسه بیشتر بررسی وضعیت فعالیت بسیج دانشجویی و دانشجویان امام صادق (ع) و یک کار انتقادی باید می کردیم و نکردیم. یک چیزی را مکتوب کرده بودم حالا به تناسب سوالهایی که مطرح کردند یک نکته ای را عرض می کنم و عبور می کنم. به قول دوستان: دانشگاه امام صادق (ع) یک محیط ویژه است. این یک و اقعیت است. ما نمی خواهیم توهم کنیم یا غرور کاذب ایجاد کنیم اما هم برای شما که در این محیط هستید هم برای ما که بالاخره یک دوره ای فاصله گرفتیم مشخصاً محیط دانشگاه امام صادق (ع) محیط خیلی متفاوتی ست و به تبع آن محیط بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) هم همین طور. نتیجه این تفاوت این خواهد بود که نقش بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) در فضای دانشجویی و برویم یک مرحله بالاتر در فضای جامعه، برویم یک مرحله بالاتر، اگر بگویم گزاف نیست در فضای جهان اسلام، یک نقش ویژه ست. این نقش را باید دید و باید دریافت. اگر دریافت نکردیم آن وقت متهم به اسراف می شویم. البته اگر از آن طرف دچار غرور شویم دچار انحراف می شویم. من از زمان

دانشجویی به همین اعتقاد بودم که جنس وظایف ما یکی است اما به دلیل تفاوتان، نقش مان متفاوت است. این محصول یک تجربه ای است که در بسیج دانشجویی هم داشتیم در واقع این را به عینه دیدیم حالا اینکه این چگونه شکل می گیرد و در واقع انباشتی از گرایشات صحیحی بوده، ایجاد شده و دارد ادامه داده می شود در دانشگاه ها، گزینش ما بوده، هر چیزی بوده، دلایلی را نمی خواهیم بررسی کنیم. اما این محیط متفاوت است. من نمی خواهم مقدمه ام را طولانی کنم.

در بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) تجربه ما نشان داده، من دارم حرف از تجربه می زنم و بیشتر هم چون مخاطبم بیشتر دوستانی هستند که مدیریت را در این فضای بسیج دانشجویی به عهده گرفتند این نکته را عرض می کنم. هرگاه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) برای خودش کپی برداری کرد از دانشگاه های دیگر و دانشجویان دیگر، دچار معضلاتی شد! پتانسیل دانشگاه امام صادق (ع) بالاست اگر این پتانسیل را صرف خود دانشگاه بکنیم به جای اینکه راهگشا باشد استهلاک ها را زیاد می کند و این افزایش استهلاک ها، توان ها را کاهش می دهد. در صورتی که دانشگاه امام صادق (ع) پتانسیل این را دارد که، خیلی بخواهم سطح پایین حرف بزنم، نقش لوکوموتیو را در فضای دانشجویی کشور داشته باشد و باید این نقش را ایفا بکند. وقتی می گویم نقش لوکوموتیو به خاطر اینکه فضای دانشجویی را یک طوری باید دنبال خود بکشاند و این این گونه نیست که این فقط یک فرصت است و حتی اگر این کار را نکنیم با یک تهدید داخلی هم مواجه می شویم. حالا نمی خواهم بگویم تهدید عظیمی اتفاق می افتد، نه. ما نمونه این کار را، دوستان را خسته نمی کنم، در یک دوره ای که حالا یک دوره پیوسته بود که مشغول خدمت بودیم این تجربه شد. ما در سال ۸۱ دوستان می دانند ما در اثر موجی که از سال ۷۶ آغاز شد، و ما در فضای ۸۱ فضای دانشجویی ما یک فضای کاملاً منفعل بود، حزب الله در فضای دانشجویی کاملاً منفعل بود آخرین اتفاقی که برایش می افتاد این بود ما برویم سر ماجرای «آجاری» داد بزیم آقا این حکمش چیست آن حکمش چیست؟ اینقدر منفعل بودیم چه شد که دانشگاه عوض شد؟ چه شد که فضای دانشجویی کشور عوض شد؟ یک ایفای نقش بود، نمی گویم فقط دانشگاه امام صادق (ع)، اما یک نقشی بود که موجود بود ولی ایفا نمی شد، اتفاقاً همین برادرهای عزیزمان که اینجا هستند مباشرت داشتند در چنین اتفاقی و آن این بود که دانشگاه امام صادق (ع) و برخی از بسیجی های دانشجویی که این خصوصیت را داشتند فضا را عوض کردند. فضا شد یک فضای انقلابی، شد فضای مطالبه انرژی هسته ای.... فضای سیاسی اجتماعی کشور برگشت، نه اینکه فقط دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه تهران، نه، فضا برگشت. یعنی از آن به بعد ما شدیم ... ما شدیم... زیر پا بود، واقعاً هم زیر پا بود اما تا آن موقع خودمان باور نکرده بودیم نقشمان را

درست ایفا نمی کردیم. در این نظام نقش ها، نفهیمدیم جایمان کجاست. فکر می کردیم صرفاً بقیه دانشگاه ها چه کار می کنند ما هم باید همان کار را بکنیم. ... آن روز ورق برگشت. من نمی خواهم تاریخ بگویم، وقت تمام شد. می خواهم برگردیم به آن فضا را مرور بکنیم، برکات آن روز تا امروز هم بالاخره مشاهده می شود و تحولاتی که در کشور افتاد. من می خواهم عرض کنم غفلت از نقش، غفلت از نقشی که دانشگاه امام صادق(ع) می تواند داشته باشد یک غفلت راهبردی است. این نیست که یک خطا باشد نه یک غفلت راهبردی است. چون فرصتهایی را از دست می گیرد. فرصتها را از جریان دغدغه من نسبت به ... انقلاب اسلامی می گیرد که این فرصت، فرصت مهمی است. خصوصاً با توجه به تغییرات محیطی که ما هم در جامعه خودمان، و هم مهم تر از جامعه خودمان در جهان اسلام داریم. دو تا نکته دیگر هم بود که در سوال بعدی. من اجمالاً بگویم این است که غفلت از نقشی که دانشگاه امام صادق(ع) می تواند و باید ایفا کند در فضای دانشجویی و حتی سیاسی اجتماعی کشور، آن غفلت، یک غفلت راهبردی، یک خطای راهبردی، یک خطای کوچک نیست اما باید به این مسأله توجه داشته باشیم.

رابطه ی نهاد علم و نهاد قدرت

آقای عطاءالله بیگدلی:

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين. ضمن تشکر از دوستانی که تشریف آوردند و اساتید بزرگوار، چون ما محضر همه بزرگواران شاگردی کردیم معذرت خواهی می کنیم از فرماندهان اسبق و این دوستان. من می - خواستم یک چیز دیگری بگویم ولی تغییر دادم موضوع بحث را، اگر اجازه بدهید از یک بحث مبنایی تر آغاز بکنم و انشاءالله در آخر بحث شاید به یک بحث ربنایی تر هم برسیم. دوستان کم و بیش با بنده آشنا هستند، از الگوی ذهنی خودم تبعیت بکنم. می خواهم چند تا سوال بپرسم. نسبت نهاد علم و نهاد سیاست و نهاد قدرت و معنای ناظر به قدرتی که ما از سیاست می فهمیم، یعنی آن معنایی از سیاست که ناظر به اداره و ناظر به قدرت است، رابطه این دو تا چیست؟ رابطه دانشگاه، حالا اسمش دانشگاه را نمی گویم، اسمش را می گذارم نهاد علم، برای اینکه می خواهم عرض بکنم در گامهای بعدی مسأله ام چیست، نهاد علم با نهاد قدرت، این دو تا با هم چه تعاملی با هم دارند؟

در نظام غربی

در طول تاریخ ما دو الگوی بزرگ تعامل داریم که معمولاً اتفاقاً این دو الگوی تعامل با هم نزدیک و مشابه-اند. یک الگو و تعامل مدرن است بین این دو نظام و یک تعامل کم و بیش سنتی و نظام سابق دینی و فقهی و سنتی، با لفظ اجمالی سنتی از آن استفاده می‌کنم و یاد می‌کنم که خیلی مناقشه برانگیز نباشد. در نظام مدرن مخصوصاً با تحلیل‌هایی که فیلسوف‌های پست مدرن از ۲۰-۳۰ سال گذشته به این سوی به ما نشان می‌دهند معمولاً خود علم و نهاد علم، یک شعبه‌ای از قدرت و نهاد قدرت تلقی می‌شود. برعکس آن چیزی که الان فکر می‌کنیم که شاید منشأ زایش علم و به تبع و منبع تاثیرگذار در اداره و سیاست، نهاد علم است، در دنیای مدرن کم و بیش نشان داده شده است که این نسبت برعکس است. شاید یکی از کسانی خیلی تمایلات جدی در این زمینه در خود غربی‌ها، فیلسوفان، پست مدرن‌های غربی دارد «فوکو» است که دوستان احتمالاً اسمش را شنیدند. شاید او در چندین کتابی که در آخر عمرش نوشته، سعی کرده این را نظریه پردازی بکند که چگونه از قدرت، علم می‌زاید؟ و این قدرت است که اصولاً نهاد دانشگاه را ایجاد کرده، در غرب دارم عرض می‌کنم، حالا استاد بابایی فرمودند در ایران این طوری بوده، در کل دنیا، مخصوصاً دنیای مدرن این طوری بوده که دانشگاه و علم اصولاً، یعنی هم خود علم هم نهاد علمی زاینده قدرت است. قدرت که اینجا دارم می‌گویم به معنای عام و مخصوصاً حاکمیت است. یعنی دستگاه‌های حاکمیتی که واقعاً دارند حکومت می‌کنند. سفارش می‌دهند مسأله تعیین می‌کنند برای دانشگاه‌ها. آن علوم که می‌خواهند تولید می‌کنند آن نیمه انسانی که دانشگاه می‌خواهد تولید می‌کنند. این در غرب است. در نظام غربی کم و بیش مطلوب است. یک نهاد علمی این است که در چارچوب نظام قدرت در آن چرخه خوب کار بکند یعنی بیاید قشنگ در آن پازل کلی که یک جامعه را دارد سر و سامان می‌دهد این هم بیاید مثل یک چرخ دنده‌های خوبی، نیروی انسانی تولید بکند. یعنی دانشگاه آن موقع دانشگاه بدی است که نتواند آن نظام بتواند نیروی انسانی و نظریه تولید بکند این می‌شود دانشگاه بد. بعد آنجا دانشگاه خوبی است که بتواند برای این حاکمیت، برای این نظام اداره، برای این جامعه، حالا امریکاست، اروپاست، نیروی انسانی خوب تولید بکند و علم و نظریه خوب بسازد. مخصوصاً این روزگاران ما که ما معمولاً از مرحله، لوژی‌ها گذشتیم، خدمت دوستان ما این را زیاد استفاده می‌کنیم که ما معمولاً از دوره لوژی‌ها گذشتیم. یعنی الان دیگر علمای علوم فنی و طبیعی و حتی و مخصوصاً انسانی در پی شناخت مثلاً سوشیولوژی خیلی به این معنا نداریم که بیاییم مثلاً جامعه را به مثابه یک سری مسائل لوژیک بکنند. بشناسد، با یک منطقی این را منطقی‌مندش بکند، سامان‌مند بکند در عرصه اندیشه‌اش. اینها را دیگر نداریم.

ما الان بیشتر تخته و تکنو داریم. یعنی الان تکنیسین های ما جامعه را دستکاری می کنند. Manual اش می کنند. Manage اش می کنند. اصلاً برای این دارند درس می خوانند که مهندسی کنند فرهنگ را، همان گونه که مهندسی می کنند نقشه جامع مثلاً مهندسی کشور، نقشه جامع علمی، نقشه جامع مهندسی فرهنگ. حالا در خارج را دارم می گویم در ایران هنوز گام بعدی ست. یعنی همه چیز را موضوع مهندسی، تخته و تکنو شان بیشتر می خواهند قرار بدهند تا لوژی. عصر لوژی ها به این معنا، این می شود نیروی انسانی خوب و دانشگاه خوب.

در نظام سنتی اسلام

در نگاه سنتی ما، شاید تلقی به یک معنایی برعکس باشد. یعنی اگر نهاد علم ما دایرمدار کشف اراده شارع در نظام سنتی، یعنی آنچه که دایرمدار علم ماست در نظام سنتی، کشف اراده شارع و محوریت آن علم هم فقیه است، اگر این گونه ست بعد شما می بینید که تقدم حداقل رتبی نهاد علم نسبت به نهاد حاکمیت دارد یعنی نهاد حاکمیت مشروعیتش را از فقیه می گیرد که در این نگاه علمی و این در نهاد علمی دارد پرورش پیدا می کند. اما باز در خود نگاه تمدنی دوباره حوزه علمی خوب، حوزه علمی ست که نیروی انسانی خوب برای ادراه جامعه دینی تربیت می کند و نظریه تولید می کند برای اینکه ما جامعه را اداره کنیم. یعنی دوباره یک مشابهتی از لحاظ تمدنی با هم دارند هر چند که از لحاظ تفکری یک مقدرای این دو تا با هم متفاوت اند. جمع بندی بکنم برای اینکه طولانی نشود: در ایران چه اتفاقی افتاده ست؟ در ایران امروزه یک اتفاق دوگانه یا چندگانه ای رخ داده. من می خواهم این تذکر را بدهم که مراقب باشیم این سوالی که داریم می کنیم ذیل نظام مدرن فهم نکنیم. این را می خواهم بگویم یعنی مقدمه را اینگونه جمع بندی بکنم. اینکه می پرسیم نقش دانشجو در مقابله با جریانهای سیاسی، در مقابله با حاکمیت، در مقابله با اپوزوسیون، در مقابله با اینها چیست؟ اینها را بیاد خیلی مراقب باشیم با آن مدرن خیلی فهم نکنیم. با توضیحی که عرض خواهم کرد. در ایران ما از یک طرف ما یک جنبش دانشجو داریم این از قدیم آرمان خواه بوده، به این معنا که دائم با حاکمیت در چالش بوده در یک معنایی. یعنی شما آن وجوه آرمانی، یعنی دانشگاه دو شقه شده در ایران. یک تکه شده دانشگاه بد، یک تکه شده دانشگاه خوب. هم زمان شاه و پهلوی، هم زمان انقلاب. دانشگاه خوب آن دانشگاهی بوده که تابع حاکمیت بوده، مثلاً زمان شاه را در نظر بگیرید، تابع حاکمیت بوده، نیروی انسانی و نظریه تولید می کرده در راستای حاکمیت شاه. این سو هم همین طور. دانشگاه شده یک دانشگاه خوب، آن دانشگاهی که برای انقلاب اسلامی، آن دانشگاهی که در راستای اهداف کلان دینی و الهی و وحیانی ما تولید نظریه و تولید نیروی انسانی کرده و هر موقع این کار را

نکرده گفتیم این قسمت دانشگاه، دانشگاه بد است. شاه می گوید مثلاً نگاه مارکسیستی دارد. هر جا شروع کرده با حاکمیت تلافی کردن. ما در غرب معمولاً شاهد این دوگانه در دانشگاه‌ها نیستیم. دانشگاه‌ها یک حالت بهینه دارند. یعنی اینقدر نیروی مخالف تولید نمی‌کنند. در نظام سنتی‌مان هم اینقدر نیروی مخالف تولید نمی‌کنند. ولی چه شده این سوال که در جمهوری اسلامی، چه در زمان اعلی حضرتش، زمان شاه ملعونش، چه در زمان انقلاب اسلامی، دانشگاه‌ها معمولاً مهد تولید نیروهای مخالف حاکمیت اند. این چه اتفاقی در ایران افتاده؟ اگر تصدیق نمی‌کنید دانشگاه ما این طوری ست، پیشنهاد می‌کنم یک سری به دانشگاه‌هایمان بزنید که ببینید که هم زمان شاه کانون دانشگاه، کانونی ست خیلی دارد علیه حاکمیت مخالفت، حالا قبول دارم نکته جناب آقای بابایی را که حالا، ولی خوب بالاخره آن دانشگاهی ست که جایی ست که ۸۰ به بیست موافق، مخالف تولید می‌کند. ۸۰ درصد تکنیسین و اینها، ۲۰ درصد هم مخالف است. بعد از جمهوری اسلامی هم کم و بیش همین طور. شما اگر بگویید ۸۰ درصد هم مثلاً خنثی، متنها یک ۲۰ درصد، ۳۰ درصد، حالا البته به نظر من عددش بیشتر است، دانشگاه‌های ما کانون تولید مخالفت با این تئوری الهی هستند که ما هنوز بر جامعه حاکمیم. اگر اجازه بدهید من اینجا تمام کنم بحثم را با این سوال که این دوگانه چه شده که در نظام مدرن ما این نظام دوگانه را نداریم، در نظام سنتی کم و بیش این نظام را نداریم. در نظام جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه موقعیت پارادوکسیکال پیدا کرده. یعنی نه دیگر، یعنی هم زمان شاه، هم زمان بعد از انقلاب.

شخص دیگر: آقای بیگدلی این طوری بگویید شاید بهتر است. چه می‌شود که در زمان پهلوی، نهاد جنبش دانشجویی مخالفت بارز با رابطه امریکا و سیستم است، خوب این است. در جمهوری اسلامی، نهاد جنبش دانشجویی حتماً برای عملکرد با امریکا بزنیم. یعنی مطالبه چرا آنجا آن است؟ خلاف سیستم است؟ اینجا هم خلاف سیستم است؟

بیگدلی: نمونه‌های فراوانی هم به نظرم می‌شود شمرد البته حالا بعداً عرض خواهم کرد که به نظر من با حفظ نکته آقای ... جنبش دانشجویی‌مان دارد به یک خودآگاهی ایرانی - دینی و فلان و این حرفها می‌رسد. یعنی به نظرم شیب مثبتی است. این طوری نیست که ما داریم، این شیب به یک معنایی دارد، نه ما خیلی وضع و اوضاع جنبش دانشجویی، مخصوصاً اگر، البته آن طرفی‌ها، بسیج دانشجویی و اینها را خیلی جزء جنبش دانشجویی حساب نمی‌کنند. می‌گویند اینها که جزء آن قسمت خوبش هستند و حاکمیتی اند و چماق بدست اند و حقوق بگیرند و این حرفها. ما هم آن موقع‌ها که رئیس بودیم، الان هم این طوری ست، آن طرفی‌ها را خیلی جنبش دانشجویی حساب نمی‌کردیم. یعنی می‌گفتیم ما کلاً در ایران یک جنبش

دانشجویی داریم، آن هم بسیج دانشجویی است که خیلی روشن است. بعد این هم حالا یک موضع بحث است. حالا من فعلاً اینجا می گویم ممکن است دوستان و اینها اشکال و اینها ممکن است بفرمایند، فعلاً من اینجا چون ده دقیقه ام تمام شد بگذارید فعلاً با این سوال، بعد حالا اگر فرصتی شد ادامه می دهم بحث را.

تجربیات درس آموز

مجری: با تشکر از همه اساتید، بحث های خوبی انجام شد. در عین حال با توجه به نکته ای که ... گفتند من محورهای اصلی را که مدنظر بوده را مطرح می کنم، اساتید بزرگوار در واقع هر طور که خودشان مایل اند و در واقع صلاح می دانند بحث را پیش ببرند. حالا من مطرح می کنم، انشاءالله که محورها را دوستان بشنوند و بدانند و یک نکته دیگر هم اینکه اساتید بزرگوار اگر در خلال صحبت بقیه اساتید نکته ای برای تکمیل بحث دارند، انشاءالله دریغ نکنند که هم بحث گرم تر بشود هم... انشاءالله که بحث را ادامه می دهیم. وقت هم من باب اینکه ساختاری باشد که جلسه بی نظم نشود. آنچه که مایل است در ادامه جلسه راجع به آن صحبت بشود، حالا اگر اساتید بحث های دیگری دارند مطرح کنند ولی اگر در این محورها حرف و سخنی باشد خوشحال می شویم بشنویم اینکه در جریانات و پدیده های سیاسی خب هم در واقع در سالهای گذشته بوده، هم الان جنبش دانشجویی و بسیج دانشجویی با آن درگیر است. همه اساتید بزرگوار هم به نوعی دستی در آتش دارند از مسئولین و فرماندهان و فرماندهان گردان و مسئولین واحدهای سیاسی بسیج بودند. خیلی خوشحال می شویم اگر تجربه و در واقع کارهایی که رخ داده را مطرح کنند نه من باب اینکه خاطراتی گفته شود من باب اینکه برداشتهایی که مفید است برای آن حادثه و برای آن رخدادهایی برای پیشبرد اهداف جنبش دانشجویی در حال حاضر است، چه درسها، چه برداشتهایی، چه در واقع رویکردهایی بوده که درست بوده یا الان کمرنگ شده، باید دوباره پیگیری بشود، این را مطرح کنند و مورد بعدی که خوشحال می شویم، البته خیلی از اساتید مطرح کردند، بحث آسیب شناسی حرکت های در واقع جنبش دانشجویی بود که خلال خیلی از بحثها بود. اگر نکته تکمیلی هم دارند بفرمایند و اینکه الان با توجه به اینکه جلسه برای دوستان امام صادقی و دانشجویان خاص دانشگاه امام صادق (ع) هست، نوع اثرگذاری درست و به دور از انحرافی که دوستان دانشجو، مخصوصاً نسبت به قضایای سیاسی که در حال رخ دادن است و قضایای سیاسی که پیش رو داریم، خاصتاً انتخابات، نوع اثرگذاری درست و به دور از انحراف این دوستان باید چه سمت و سویی داشته باشد؟ و بخواهیم ساده تر بگوییم چطور و چگونه باشد که فضای در واقع سیاسی و فضای دانشجویی کشور را یک حرکت و یک اثرگذاری در آن به وجود بیاورد و منفعلانه

برخورد نکند. بلکه فعالانه برخورد بکند. یعنی چه ممیزیاتی باید در کارمان دخیل کنیم تا این محور را پوشش بدهیم. دوباره از آقای بابایی انشاءالله شروع می‌کنیم. بقیه اساتید هم بحث را پیش ببرند. بحث سر تجربیاتی ست که خودتان پشت سر گذاشتید. درسهایی که از گذشته می‌توانیم بگیریم.

جمع بین درس خواندن و روحیه ی انقلابی

بابایی: یک نکته‌ای که در ذهن خیلی برجسته است. زمانی این نکته برایم ... پیدا کرد که از دانشگاه خارج شدم. یک ذهنیت اشتباه در مورد علم. ببینید خیلی اوقات دوستانی که در عرصه دانشجویی فعالیت می‌کنند، فکر می‌کنند همه نیاز انقلاب اسلامی یعنی همین فرد دانشجوی بسیجی در همین ۶-۷ سال ... با همین دوره محدود ۶-۷ سال تعریف بکنیم ولی به نظر من این خطای خیلی بزرگی ست. شاید درست این باشد که کار اصلی ما بعد از خروج از دانشگاه شروع می‌شود. زمانی که از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شویم به عنوان یک فارغ التحصیل اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی. قرار است چرخ‌های انقلاب اسلامی را بگردانیم. اینکه ما هیچ دورنمایی یا به تعبیری هیچ دغدغه‌مند بعد از ۷ سال نیستیم و دائماً در حال و مسأله‌های روز سیاسی که خیلی از اوقات بر اساس هم مولفه‌های انقلاب اسلامی قرار نمی‌گیرد برای ما مسأله سازی می‌کنند ما درگیر برخی از موضوعات می‌شویم که سرمایه‌ای که باید فراهم بکنیم که ما را تبدیل بکند به یک سرباز کارآمد برای انقلاب اسلامی، بعد از خروج از دانشگاه، خیلی از اوقات این مولفه‌ها فراهم نمی‌کند. این سرمایه را فراهم نمی‌کند. یک فاصله‌ای وجود دارد یک فاصله ذهنی وجود دارد که البته بی‌معنا هم نیست من نمی‌خواهم بگویم بی‌دلیل است، حتماً دلایلی دارد اما به نظرم اگر بخواهیم ... انقلاب اسلامی به درستی انجام بدهیم باید این فاصله را طرح کنیم عموماً دوستان بسیج دانشجویی، دوستان بسیجی یک احساس بیگانگی می‌کنند بین فعالیتهای انقلابی، دغدغه‌های انقلابی و بحث‌های خودشان. درحالی که انقلاب اسلامی نیاز دارد بر فرض به یک آدمی که بتواند جرم را خوب تحلیل بکند. نیاز دارد به یک آدمی که رفت در یک موسسه اقتصادی، در یک مرکز تصمیم گیری، بتواند خوب تحلیل اقتصادی بکند. خوب بتواند تحلیل سیاسی بکند. گاهی اوقات فعالیت‌هایی که ما برای خودمان در این هفت سال می‌تراشیم و تعریف می‌کنیم مانع خدمت‌رسانی ما به انقلاب اسلامی برای بعد از ۷ سال می‌شود. این البته سهم عمده‌اش برمی‌گردد به دانشگاه. این دانشگاه نتوانست تصویری انقلابی از دستگاه دانشگاه ارائه بدهد. دانشگاه نتوانست بر فرض بین مکالمه عربی و ...، عربی‌خوانی با رسالت‌های بلند انقلاب اسلامی در جهان اسلام برقرار بکند. من برمی‌گردم به همان نکته‌ای که در ابتدای عرایض عرض کردم که

مسأله‌های دانشگاه، مسأله‌های انقلاب به تعبیری، در دانشگاه منعکس نمی‌شود. دانشجوی رشته حقوق جزاء بعد از فارغ التحصیلی، یا بالاخره باید قضاوت برود یا مثلاً برود قانون زندانها یا باید برود تحلیل اجتماعی جرم بکند. این مأمون را کی باید بدست بیاورد؟ در همین مدت دانشگاه. من این نکته را می-خواهم تاکید بکنم ما که در دانشگاه حضور داریم سعی بکنیم سعی بکنیم سرمایه برای انقلاب اسلامی بعد ۷ سال کسب بکنیم. البته دشوار است یعنی این همیشه وجود دارد کسی برود وارد وادی درس خوانی بشود و به صورت ناخودآگاه روحیه‌اش یک روحیه‌ای باشد که اساساً حال دويدن دنبال آرمانها را نداشته باشد. دغدغه‌مند نسبت به دردهای جامعه نباشد. برعکسش هم هست یک آدمی ممکن است در این ۷ سال آن قدر دست به مسایل سیاسی روزمره بزند که بعد از ۷ سال تبدیل بشود به یک آدم مثلاً حرفه‌ای سیاسی، به یک آدم کارآمد به تعبیری. جمع کردن اینها خیلی مشکل است. اما خودآگاهی داشته باشد نسبت به این موضوع که انقلاب اسلامی فقط در این ۷ سال به من و شما نیاز ندارد. بعد از ۷ سال هم انقلاب اسلامی، نه ۷ سال، ۵۷ سال دیگر انقلاب اسلامی به من و شما نیاز دارد. ما باید در این هفت سال خودمان را برای این ۵۰ سال آینده بسازیم. این خودآگاهی نسبت به دوره‌ای که ما باید خدمت انقلاب باشیم شاید به تعبیری مواجه با درسها، با ... شاید من و شما درس را به عنوان یک رسالت انقلابی به آن نگاه بکنیم. البته باز هم تاکید می‌کنم جمع کردن این دو تا خیلی دشوار است اینکه شما درس بخوانید و روحیه انقلابی را، این را به عنوان یک معما در ذهن خودمان داشته باشیم. چگونه می‌شود خلاصه اینها را با همدیگر جمع کرد؟ بهر حال شاید بشود موارد دیگری ذکر کرد.

ضعف های نظری و رفتاری دانشجوی دانشگاه

خاندوزی: اگر اجازه بدهید من به سوال سوم شما بپردازم... من یک مروری کردم بعد از ده سال که از مسئولیت ما در بسیج می‌گذرد و به خودم و بسیاری از دوستانی که در دانشگاه‌ها در طی این سالها، حالا موضوع بحث فعالیت‌های سیاسی است؛ و بعد این سوال را پرسیدم که ما اگر چه کاستی‌هایی نداشتیم یک فعال سیاسی اجتماعی، نیروی فعال اجتماعی در عرصه انقلاب اسلامی به تعبیری بودیم چه در دوران دانشجویی، چه بعد از آن، دودسته نقطه ضعف را، خلاهایی درواقع به ذهنم رسید مثل خلاهایی که از جهت حالا اسمش را بگذاریم مثلاً نظری، خروجی‌های دانشگاه‌ها بسیار مبتلا هستند. خروجی‌های دانشگاه که اصلاً یک دست نیست، اینکه می‌گویم منظورم... بچه‌های بسیج است که شماها آنها را می‌شناسید و... شامل نمی‌گویم در همین مجموعه بسیج استثنا فراوان است و یک دسته خلاهای رفتاری، برای اینکه ما یک

عنصر فعال خوب برای نظام سیاسی کشورمان باشیم. چون نگاه کردم مشکلات را گفتم و یک طورهایی تحقیقاتی کردم به جمع در واقع برنخورد. ... بچه‌ها ۵ تا از آن نقطه ضعفهای نظری را می‌گویم که چند تا نقطه ضعف رفتاری که به نظر می‌رسد وجود دارد. البته از مقدمه هم می‌گذرد. بچه‌های ... و بچه‌های بسیجی دانشگاه از یک سری ویژگی‌های خیلی عالی و غیرقابل مقایسه‌ای با بسیاری از دوستان بیرونی ما برخوردارند آنها سر جای خودش. عمدتاً دوستانی هستند که هر چقدر هم فشارها و مشکلات و سنگها، تهدید و تحریکها وجود داشته باشد، وارد بازی دشمنان نظام وارد نمی‌شوند و ... ارزشها را نگه می‌دارد. از آن جنبه مثبت می‌گذرم. آن را مفروض بگیرید. چند تا نقطه ضعفی که در رفتار سیاسی دوستان خوبمان زیاد می‌دیدم یکی عبارت بود از اینکه طرحی و منزلتی که اصول و فروع یک فعالیت سیاسی اساساً در نظام فکری دینی دارند را با هم جابجا می‌کنند خیلی جاها. عناصری که عناصر محوری هستند و خیلی تاثیرگذار اند و وزن کمی دارند و عناصری که خیلی عناصر به اصطلاح جزء هسته مرکزی نیستند جزء مستحبات هستند یا باید درجه پایین‌تری برایشان، ... و آنها را به عنوان نمونه‌ها و تمثالها در نظر می‌گیریم به عنوان مثال خیلی از ما و دوستان ما در فعالیت سیاسی آنقدر که باید ارزش در واقع پایبندی به فقه و اخلاق را بدانیم و به آن پایبند باشیم، آن را نمی‌دانند یا آنقدر پایبندی نداریم. یعنی در فعالیتهای سیاسی وقتی در متن یک فعالیت سیاسی جدی قرار می‌گیریم، برایمان دشوار نیست که خطوط فقهی و اخلاقی که دینداری را کنار بگذاریم بگوییم خب الان اقتضاء می‌کند که به گونه‌ای دیگر عمل بکنیم. حالا امروز بگذار در واقع این مسأله را زودتر انجام بدهیم. در عین اینکه فارغ از آن فضا و جو سیاسی در واقع دانشجویان، این خیلی در واقع مسأله‌ای است که زیاد پیش می‌آید درحالی‌که این موضوعات خیلی موضوعات کلیدی است. یعنی مثلاً در شدیدترین لحظات که یک حرکت غیراخلاقی می‌توانسته کلی انقلاب را جلو ببرد امام مرتکب این دست از مسائل نشده یا یک جایی که اصلاً به ذهن خطور پیدا نمی‌کند تربیت یافته این طوری است. یک تربیت یافته خوب و دقیقی برای حرف و مکتب فقهی حضرت صادق(ع) هم نیستیم. اصلاً چیزی فراتر از آن هم نمی‌خواهیم اخلاقیات سطح بالا را در نظر نگیریم. شما زیاد شنیدید که ... مثلاً لئونارد شوارتزه برای دادن جواب نامه گورباچوف می‌آید تهران؛ وسط راه... در مقابل آن نامه کذایی امام شروع کرد... به امام گفتند ایشان پشت در است امام بلند می‌شود و می‌رود بیرون و وزیر خارجه شوروی می‌آید داخل. امام می‌گوید ایشان چون مهمان من بود من باید برایش بلند می‌شدم امام چون اینها لطیفی است که تا یک نفر با خون و گوشتش پرورش یافته یک مکتب نباشد نمی‌تواند در این بزنگاه‌ها این گونه عمل بکند. این را اگر شما در نظر بگیرید در پیامدش خیلی چیزها را دارد به نظر من قانونمندی و پایبندی به قانون، جزء ثمرات یک چنین نگاهی است. یعنی خودش اصل نیست از بین این

اصل بیرون می آید. اینکه شما کجا می توانید مرزهای قانونی را بشکنید کجا می توانید خلاف ... جمهوری اسلامی عمل نکنید و نکنید. کجا می توانید مثلاً قانونی که فلان جا تحت حمایت ماست ... چه ضوابطی باشد این رفتار شما رفتار درستی است و صواب است و چه ضوابطی نباشد شما نباید این کار را انجام بدهید. چقدر در واقع گرفتن رأی و نظر مردم و با تکیه عمل کردن به نظر مردم، چه جاهایی مهم است چه جاهایی مهم نیست. خودکامگی چقدر ضدارزش است در فکر سیاسی ما و چقدر نیست. آزادی چقدر مهم است، چقدر ارجمند هست؛ چقدر ارجمند نیست یا مسائلی از این دست. این یک مسأله از مسائلی است که من به نظرم این عدم فهم درستی که تناسب داده می شود خیلی روی فعالیت سیاسی حال و آینده ما موثر است. نکته بعدی برخی تلقی های در واقع غلطی است که از مفاهیم سیاسی انقلاب اسلامی، مثل خیلی جاها که اساساً در رابطه بین در واقع بین امام و امت در عصر غیبت دچار انحراف هستیم یعنی خیلی شما هم اگر نگاه کنید می بینید که پرورش یافته های مستقیم حضرت امام به گونه ای با این مناسبت و با این رابطه برخورد می کردند و عادت کرده بودند این گونه رفتار کنند که الان برای ما غریب است ما اصلاً اگر شما بیرون از این فضای، اگر اسم خیلی افراد بردارید نحوه مواجهه اش را ببینید خیلی موقع ها آن آدم... نه خود او. توجه می کنید؟ باز هم مثال در این زمینه زیاد است اجازه دهید من وارد مصادیق نشوم. نکته بعد کم توجهی در فعالیت سیاسی به چگونگی هاست فرنگی ها بین تفاوت می گذارند یک اینکه بدانید شما چه باید بکنید؟ و یک اینکه بدانید چگونه باید این کار را انجام بدهید؟ دو معرفت متفاوت است. شاید شما یکی را خوب بدانید اما چون دیگری را درست نمی دانید اساساً به هدفتان نرسید. در مورد... در فضای بسیج، بسیج چه اهدافی دارد؟ انقلاب اسلامی چه اهدافی دارد؟ بسیجی کیست؟ چه مولفه هایی باید داشته باشد؟ و غیره. این را خیلی خواندیم خیلی شنیدیم اما در مورد این چگونه باید این مسیر را طی کنیم تا این هدف ما محقق شود، چه ضوابطی را در طی این مسیر داشته باشیم. نگاهی که امام به فقه داشت، نگاه اینکه تکلیفشان این بود، مکلف بود تحقیق کند این حرام است یا این واجب، این نبود. ایشان می گفت تئوری نگاره انسان و جامعه است. یعنی شما باید مدیریتش بکنید. اینکه حجاب اصل است یعنی مراعات حدود شرعی در حجاب چه حکمی دارد، این دغدغه اصلی نیست یعنی در واقع مسأله سختی نیست که این را جمهوری اسلامی نیاز به سرباز داشته باشد. تکلیف در این قسمت روشن شده است. آنچه که نیاز است اینکه چگونه این پدیده را هدایت کنیم، اداره کنیم؟ که تا برسد به آنجایی که می خواهیم. اینکه چه حکمی دارد که نیازی به سربازان جدیدی مثل من و شما ندارد. اینکه شما چطور یک سیستم اقتصادی... اداره انسان در جامعه است که به آنجا برسد. اینهاست دیگر. یعنی آن چگونگی آن فرایندهاست و شما به محض اینکه از دانشگاه می آید بیرون، می بیند این بخش دست بسته ای از بخشهای اداری-

اجرائی و سیاست گذاری کشور صرف، حالا یک بخشی ممکن است اعتقاد نداشته باشند که به این هدف شما برسند درست است، اما بخش بسیاری از آن طرف، خب چگونه این هدف محقق می شود؟ در مورد این ... واقعاً یکی از خلاهایی ست که ما به این شیوه طی مسیر برای محقق کردن یک هدف باید توجه داشته باشیم و نکته آخر در این بحث بزینم واقعاً انقطاعی ست که یک جاهایی بین ما و تاریخ معاصر کشورمان وجود دارد. قبل اینکه وارد جلسه بشویم داشتیم با آقای بابایی گفتگومی کردیم که خیلی موارد ما گمان می کردیم که ۱۳۹۰ یا نه ۱۳۸۰ اول تاریخ ایران معاصر است. از نو می خواهیم تجربه ها را انجام بدهیم. خیلی اوقات گمان می کنیم که با یک سری ابزارهایی که آزموده شده است؛ راه های طی شده، صحبت های گفته شده، پرچم های بلند شده که بعداً چه سرنوشتی پیدا کردند، انسانهایی که چگونه بودند و به چه مسیری رفتند، حتی به نظر فرصت نمی گذارد در دوران دانشجویی که بیشتر بخوانیم. یعنی نظر من این است شاید یکی از لذت بخش ترین تکالیفی که بر عهده ماست این است که برگه های وقایع تاریخ معاصر کشور را دوستان در این قصه مرور کنند. چرا این صحبت های رهبری.... چند تا مولفه از مولفه های رفتاری بگیرند ... یک عنصر که باز در آسیب شناسی رفتار بسیج دانشجویی دیده شده، مسأله مواجهه ایده آلیسی یا کمال گریانه در روشهاست. که یک زاویه ای در این بخش نظری نگذاشت، می خواهم اینجا رویش تاکید کنم. اینکه انتظارات ما به عنوان یک دانشجوی بسیجی در جامعه باید یک انتظارات متناسبی باشد نه اینکه خواسته، ناخواسته واقع گرایانه ای باشد خودمان را از آرمانها محروم کنیم. اما در روش رسیدن به آن، اگر حق این است که ... و شما هم موظف هستید تواسوا بالحق و مکلف هم هستید تواسوا بالصبر، یعنی در بازه و زمانی که لازم است یک فرایندی طی شود، مهلتی باید تا بر آن چیره شد، این اتفاق را باز متاسفانه ما تمرین نکردیم. ۱۹۰۰ وقتی حزب کارگر در انگلیس تاسیس می شود ۱۲ سال کار می شود تا بتوانند چهل تا نماینده به مجلس ۴۰۰ نفری انگلستان بفرستند در آن دوره. ۴۴ سال بعد از تاسیس حزب منتظر می شوند تا بتوانند اولین بار دولت را دست بگیرند. ۱۹۴۵ اولین دولتی ست که حزب کارگر اکثریت، قبل از آن هم آمده بود، اما به طور قاطع بتواند دولت را در دست بگیرد. این چشم اندازی ست که ما باید برای رسیدن به اهداف خودمان، باید آن صبر انقلابی بسیجی را خودمان داشته باشیم که برای ده سال دیگر، بیست سال دیگر، ۵۰ سال دیگر که این اهداف محقق بشود آرام آرام زمینه ها را بچینیم. فکر نکنی اگر امسال ... توقع داشته باشیم که بالاخره ...

نکته دوم در بحث رفتاری، نگاه مهندسی به فعالیت اجتماعی و سیاسی نداشته باشیم که بگوییم توجیهی ست دیگر. روی کاغذ باید همه چیز بالاخره بعد از شش ماه، یک سال باید جواب بدهد فرایند سیاسی

اجتماعی فرایندی طولانی، پیچیده، پر از تزاخم و درگیری و مقاومت و مخالفت است. نکته دوم یک نخوت ابتدایی است که خواسته و ناخواسته یک جمعی از ما به آن مبتلا هستیم به این معنا که خیلی از دوستانی که در دانشگاه‌ها هستند یا از دانشگاه خارج می‌شوند، فکر و تحلیل خودشان را برتر از هر فکر و تحلیل دیگری می‌دانند و زمان می‌برد شاید یک دوره‌های طولانی زمان می‌برد که تازه به این نتیجه برسند که نه آن طور هم که من فکر می‌کردم در واقع اینکه من فقط می‌فهم این ماجرا نیست. برای همین یک عدم اذعان به اصول، یعنی نقاط ضعف خودمان را در خودمان نمی‌بینیم. نقاط ضعفمان را دیر متوجه می‌شویم و خیلی سخت می‌پذیریم. بسیار دشوار است که اذعان و اعتراف به اشتباه و خطا بکنیم. این هم در مسأله سیاسی و مجموعه‌ای که دوستان می‌خواهند باشند، اینکه بخواهند شکل سیاسی و فعالیت سیاسی داشته باشند دچار مشکل می‌کند. یعنی از آنجایی است که به محض اینکه به گردهمایی برسند چون هر دو پادشاه اند نمی‌گنجند توجه می‌کنید در یک اقلیم؟ جمع‌های زیادی از دوستان را دیدم که بعد از یک فاصله بسیار کوتاهی از هم گسسته شده به خاطر اینکه در واقع این صبر و تحمل و این همزیستی که، شما خودتان اتفاقاً همیشه بر خلاف آنچه که می‌خوانید اینکه همیشه بقیه را از خودت بالاتر ببین، ما در عوض زیاد دیدم دوستانی که به این مبتلا هستند و این خودش می‌شود مقدمه‌ای برای نکته سوم که یک ستیزه جویی ابتدایی هم در رفتارهای بچه‌های ما وجود دارد. یعنی این کم صبری برای اینکه سخت است با هم کار کردن و یک همزیستی بدون مناظره، در واقع آستانه سازگاری ما پایین است. خیلی سریع تفاوت‌ها در فعالیت تشکیلاتی، تبدیل به یک نزاع ایدئولوژیک می‌شود. تا... اینها در واقع دوستانی که من در محیط دانشگاه با آنها صحبت کردم این مسأله شاید تا حدی برگردد به اینکه محیط دانشگاه به دلیل همگنی بیشتری که داشته، به ما فرصت در واقع اینکه با گروه‌های بیشتری صحبت کنیم چترمان را وسیع‌تر کنیم بیش از مجموعه خودمان، یک جاهایی مماشات کنیم که خود هدف بیشتر پیش برود. اگر این روحیه را نداشته باشیم هیچ حرکت اجتماعی بزرگی از طرف بسیج دانشجویی صورت نخواهد گرفت. یعنی اگر نسل ما موفق می‌شود که یک بسیج سی میلیونی از چپ‌های مارکسیست، تا جبهه ملی نهضت آزادی تا ماهیت سنتی و آزادی‌های کشور فراهم کند بدو ناینکه این مولفه را داشته باشد و این تحلیل سیاسی را داشته باشد محال است این اتفاق بیفتد. اگر ما و شما به این توجه نکنیم قطع به یقین بدانید پتانسیلی که ما بتوانیم در یک جریانی ایجاد کنیم حداکثر مثلاً در حد چند ده هزار نفر یا چند صد هزار نفر فراتر نخواهد رفت. چون نمی‌توانیم چتر خود را بگسترانیم بپذیریم یک چتر بزرگتر که همه ما را پیش ببرد.

نکته چهارم در بحث رفتاری بحث جریانی اندیشیدن است. به این معنا که عمدتاً دوستان ما و خود من، تمایز بین اینکه شما یک فعال جبهه سیاسی الف باشید با اینکه مدیر یک حوزه عمومی باشید، درک نمی کنید و وقتی هم در، بسیاری از دوستانی که بعد از دانشگاه مسئولیت گرفتند موجب می شود مدیریت در حوزه عمومی جامعه را به مثابه یک کنشگر حزبی تلقی می کنند. این دو تا نقض دو تا لازمه متفاوت با خودش دارد یعنی وقتی شما یک کنشگر رفتاری، مثل من و شما هستیم در مقابل یک کسی که مثلاً حرف مقابلی می زند، تحلیل سیاسی خارجی می کند، بورسیه اقتصادی متفاوتی ارائه می دهد، موضع می گیریم، سعی می کنیم خنثی بکنیم، تحلیل خودمان را بیان کنیم، خود جبهه خودمان را پیش ببریم. به آن عمل بکنیم. چون هر دو داریم هم عرض همدیگر بازی می کنیم و خودمان را نزدیکتر می دانیم به حق برای اینکه، اما به محض اینکه شما وارد، این طوری بگوییم به عنوان یک دانشجو نباید تلقی داشته باشید که آن کسی مدیریت حوزه ای را می کند، دقیقاً رسانه سخنگوی یک ارگان رسمی ست که عمل می کند و خودتان هم، وقتی به آنجا رسیدید اگر خواستید عمل بکنید همان طور که در قسمت قبل گفتم پیش می آید، فضای در واقع ستیزه و دفع را بالا می برید. اساساً فرصت اینکه بخواهید حوزه مدیریت خودتان را مستقر بکنید و اهدافتان را پیش ببرید را از دست می دهید. نکته آخر در این بحث بحث یک حدی از خوش بینی است. ... شاید کلمه مناسبی نباشد، باز دوستان دانشجوی ما و خود ما وقتی از دانشگاه بیرون می آییم باز به نظر من این محیط موثر است چون محیطمان خشونت جامعه واقعی را ندارد و برای همین وقتی شما می آید بیرون، تا چند سال دیدم بسیاری از دوستان، به یک مبتلا هستند. اساساً پلشتی های کنش سیاسی در بیرون از فضای دانشجویی را درک نمی کنند که چقدر ممکن است یک جامعه ای ناجوانمردانه باشد و نقش عنصر منفعت اقتصادی را در مسائل اقتصادی سیاسی کشور نمی توانند تحلیل کنند. نمی فهمند که چقدر راحت ممکن است بسیاری از تصمیم گیری هایی که در سطوح کذا انجام می شود متأثر از فردای می شود که به فرمهای مختلف به راحتی، بخصوص در سالهای اخیر، برای منفعت خودشان استجابات انجام می دهند و پیش می - برند و اینقدر با در واقع محیط دانشجویی و ایده آل متفاوت است که آدم اول فقط مبهوت است نسبت به این قصه. اینکه چقدر انسانها می توانند با آن ظواهری که خود آنها در دل ما یک ابهتی دارند، بد عمل بکنند و خبیث باشند، این طوری بگوییم. این هم در دانشگاه یاد نمی گیریم برای همین در بیرون که می آییم خیلی در ... سیاسی بُر می خوریم کنار می رویم. آنهایی که قواعد بازی را بلدند پیش می برند و ما اساساً شاید آن آدمی که ما آن را با این تقدس می شناختیم، حضرت رسول فرمودند که من الناس ... الدنيا ... یشهد الله.. و هو... الخسار، متعجب می کند حرف زدن یک آدم، وقتی حرف می زند اصلاً به من فکر شما نمی آید یا من خودم تا زمانی که دانشجو بودم باور نمی کردم یک نفر این طوری باشد، کسی با اسم کلمه پنج بیاید گریه

کند و بعد یک خبیث ترین رفتارهایی را یک جای دیگر انجام بدهد. فکر من با واقعیت که با هم جور در نمی آید که یعنی چه؟ کسی که مثلاً خودش یک دستش را داده، بعد این طوری هم هست. بعد می بیند بر اثر گرفتن یک پست، یک مدیرعامل دیگر را زیرآبش را می زند یا برای کم کردن یک رأی در مجلس چه کارهایی که نمی کند. یا کسی که در واقع خطابه قرائی درباره فقر و ظلم می گوید می تواند چه کارهایی بکند، این از آن پلشتی های محیط اجتماعی است که متأسفانه فضای دانشجویی و دانشگاه ما، نتیجه را خدمت شما عرض کنم خیلی طولانی شد، به جهت اینکه ما حرف در مسأله نداریم یا .. رفتاری خودمان با خیلی از ابعاد در واقع واقعیت های دینی و شیوه پیش بردن یک عمل اجتماعی آشنا نیستیم و از طرف دیگر واقعیت های جامعه، واقعیت های سخت جانی اند یعنی به دشواری و با زمان و ممارست طولانی و فراگیر تغییر پیدا می کنند، خیلی از فارغ التحصیلان دانشگاه تا چند سالی اندکی که وارد بیرون دانشگاه می شوند حکایتشان مثل کوبیدن سر به دیوار است مثلاً. یعنی واقعیت بیرونی اینقدر سخت جان است و شما نمی دانید با این واقعیت بیرونی چگونه رفتار بکنید که مواجه می شوید شما صرفاً فقط شما را مستهلک می کند. بنابراین می بینیم بچه هایی که در بیرون از دانشگاه وقتی ده سال، پانزده سال می گذرد، نه تنها عملشان با عملی که در دوره دانشجویی داشتند متفاوت می شود، به یک سمت سویی دیگر می رود شروع می کنند... خوبی، شهروندان خیلی سربه راهی در این نظام رفتاری... می شوند، بلکه گاهی اعتقاداتشان هم سرریز پیدا می کند. خب؟ معاذ الله و ... انفسنا سیئاتنا، خودمان دچار نشویم این مسأله ایست که باز در جمعی از دوستانی که فعالیت سیاسی اقتصادی اجتماعی بیرون دانشگاه باشند مسأله ایست که گفتنش اینجا جایز بود.

آسیب شناسی فضای بسیج دانشجویی

مجری: تشکر می کنم از استاد. خیلی مباحث در واقع کاربردی رابه نظر من در فضای آسیب شناسی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) بیان کردند. من پیشنهاد می کنم که استاد گرامی در بخش دوم بحث این فضا را ادامه بدهند پردازیم به فضای آسیب شناسی که حالا خصوصاً بسیج دانشجویی در مواجهه با مسائل سیاسی دارد انشاءالله در واقع دور سوم بحث که مطرح می شود، به جمع بندی و اینکه در مواجهه مسایل سیاسی آینده چه کارکردی داشته باشد می پردازیم.

نبیلی: خیلی متشکر. فرمایشات برادر عزیزمان جنای آقای خاندوزی بیشتر ناظر بر اعضای بسیج دانشجویی با آنها و آسیبهای بسیج دانشجویی پس از خروج از دانشگاه است. یعنی برداشت من این گونه است که البته

خیلی لازم است من خودم استفاده کردم. به نظرم در فرهنگ مدیریت دانش باید یک روز اینها را مکتوب کند و بیاورد روی کاغذ و از دل اینها درواقع آسیب شناسی جدی از بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) بردارد باشد که خود بسیج دانشجویی مباشر به این اقدام بشود.. دستش هست چیزی هست که مداوم باید انباشت بشود. این چیزی بود که راجع به فرمایشات جناب آقای خاندوزی به ذهنم خورد. اما آن چیزی من در ذهنم هست بیشتر با اجازه تان ناظر به مثل ... که صحبت کردند ناظر درواقع بسیج دانشجویی ما و بسیج دانشجویی؛ می گویم به عنوان نقش اجتماعی که الان دارد ایفا می کند این را می توانیم مبتلا به آن بشویم. بر اساس آنچه تا امروز تجربه ماست که چه تجربیاتی دانشگاه امام صادق (ع) کسب کردیم بالاخره در این مدت طولانی در دانشگاه، ۷ سال، ۶-۷ سال، ۸ سال بالاخره هستیم؛ دوران طولانی دانشجویی و هم نسبت به محیطهای دانشجویی مختلفی که دیدیم. من بحثم را از این نکته ای که برادرمان آقای خاندوزی مطرح کرد می خواهم شروع کنم و آن هم بحث نگاه منظومه ای ست. نگاه منظومه ای به درواقع ارزشهای نظام. چون جنس بسیج دانشجویی جنس دغدغه ست دیگر. ما که روی این بحث نداریم. نمی خواهم بگویم فقط دغدغه ست اما حتماً می توانیم بگویم که از جنس دغدغه ست. والا خوب دانشجویی که وظیفه اش معلوم است اینکه درس بخواند. خوب درس خواند یا بالاخره کار می کند یا بالاخره یک جایی پستی به او می دهند. ولی جنس بسیج دانشجویی چه در حین فعالیتش در دانشگاه چه بعد از اینکه از دانشگاه فارغ التحصیل شد جنسش جنس دغدغه ست و باید دغدغه، یعنی اصلاً با دغدغه عجین است نمی شود آن را جدا کرد. من معتقدم که یکی از آفتهای بسیار مهمی که برای مجموعه بسیج ممکن است اتفاق بیفتد این است که نگاه صحیح به منظومه ارزشهای نظام نباشد. ما همه مان می خواهیم از ارزشهای نظام دفاع بکنیم حالا نمی خواهم وارد فلسفه این بشوم که از کجا شروع می شود و نوع دفاع و منظورمان از دفاع انفعالی نیست. منظورمان آن معنای بصیری که هست. اولین استلزام برای انجام این فعالیت دفاع از ارزشهای نظام دفاع منظومه ای است. منظورمان چیست؟ یعنی دقیقاً حرفی که حالا دوستان هم فرمودند بالاخره یک سری ارزشهایی هستند به قول معروف هسته سخت ارزشهای نظام را شکل می دهد. یعنی درواقع ارزشهای حیاتی نظام است. جزء هویت نظام است. آنها قابل انتزاع نیستند در نظام. در لایه بعدی باید برویم سراغ ارزشهایی که بالاخره حالا ... نیستند ولی مهم اند و همین طور برویم تا ارزشهایی که خوب اند. لازم اند. ولی می شود گفت حاشیه ای تر اند نسبت بقیه ارزشها. این می تواند منظومه ما شکل بدهد. این را چرا عرض می کنم؟ چون آن وقت این راهنمای ماست در چه می خواهیم. این راهنمای ماست در بستر محیط. در تغییرات محیطی. معلوم می شود کدام اولویت را باید ارزش داد در دفاع از ارزشهای نظام. کجا باید اولویت داد به یک ارزش و کجا باید کنار گذاشت. کجا باید نگاه بسط داشت. کجا باید نه

پافشاری کرد. کوتاه نیامد. این بحث از این جهت بحث مهمی ست. من به نظرم حالا با اساتید و دوستانی که ایجا دعوت کردید، کاری بکنیم دیگر ما را اینجا دعوت نکنند، من احساس می کنم بسیج دانشجویی، یک زمانی می گفتند آزاد و قبل از این، یعنی فرایندی که مشاهده می کنید یک مقداری دارد در این زمینه ضعیف عمل می کند. نه در جهت شناخت و منظورش در این قسم، از این جهت که به دلیل اینکه ما بستها راهبردی نظام را خوب برای همدیگر مرور نکردیم گاهی اوقات انتخابهایمان انتخاب های اولویت داری نیست. نگاه کنید دوستان، من مثال خیلی ساده ای بزنم ما در نظام، نمی خواهیم بحث های علوم سیاسی کنیم و بحث های غیره، ما در نظام خودمان سه ارزش اساسی و حیاتی و بنیادی و هویتی داریم. یکی خود اسلام است اسلام فقاهتی، اسلامی که حالا نمی خواهیم توضیح بدهم به عنوان تنها نسخه نرم افزار اداری فقر جامعه. تنها نسخه کارمندی به نظر من. خب این مشخص است.

دو: بحث ما بحث استکبارستیزی ست. من می خواهم بحثی که کنم عملیاتی وارد شوم نمی خواهم وارد بحث .. شوم. بحث استکبار ستیزی مخلفات حیات دانشجویی نیست. چرا؟ چون بحث استکبار ستیزی اولویت حاشیه ای نیست برای نظام. جزء هویت نظام است. ما یک مسیر بیشتر نداریم و آن مسیرمان ایستادگی در مقابل استکبار است. خب اگر ما این اولویت را نشناختیم بعد آن وقت حضورمان حضور بجایی نخواهد بود. ما آن موقع در بسیج دانشجویی مثلاً در یک موردی مثلاً تورم رسیده از ده درصد به ۲۵ درصد، ... می کنیم و باید هم... کنیم خیلی هم خوب است مسأله کشور است مسأله نقدینگی کشور است. اما بعد می آیم می بینیم در فضای سیاسی کشور مثلاً عرض می کنم ... الان که دارم می گویم این اتفاق افتاده، ... حالا دیگر سخت شده، کی انشاءالله مذاکره می کنیم، آن یکی می گوید تو می خواهی از این برگ برنده استفاده بکنی. این می گوید نه تو می خواهی استفاده کنی. کانه اصلاً یک منکر بزرگ تبدیل شده به یک معروف. کجاست بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع)؟ این بحثی که من در قسمت قبلی گفتم نقش خودمان را باید بشناسیم و باید ایفا کنیم، اینجاست. کو بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع)؟ کجا حضور دارد؟ اگر یک منکری تبدیل به معروف شد و یک معروفی تبدیل به منکر شد، بعد آن وقت شما می خواهید از چه دفاع کنید؟ اگر در فضای عمومی جامعه یک منکری خودش را جای معروف جا زد، یک منکری مثل مجامله و نزدیکی به استکبار و سنگها را وا بکنیم خیلی سطح پایین خواهیم حرف بزنیم این تبدیل می شود به یک امتیاز که این می خواهد از امتیاز استفاده کند و خودش را برنده کند. آن یکی می خواهد آن کار را بکند. کجاست کسی که بخواند فریاد بزند این منکر است؟ مهمترین فایده امر به معروف و نهی از منکر همین است دیگر. خود حضرت آقا فرمودند که اگر منکرات جامعه عوض شدند و

شدند معروف و معروفها شدند منکر. خب معلوم است که حسب بن علی ها باید به مسلخ بروند. اگر یزید و معاویه می شود یک معروف، مخالفت با او می شود مخالفت با امیرالمومنین خب معلوم است که حسین بن علی جلوی این کوتاه نمی آید، آخرش باید برود مسلخ. بسیج دانشجویی کجاست؟ من معتقدم ما نشناختیم. ما برخی اوقات آن بستهای راهبردی نظام را خوب درک نکردیم. لذا نیست. مثال دیگری می زنم. چون سوال بعدی مطرح شده و جوابمان هست که بحث دوم من است در واقع. بحث در واقع آسیب دومی که می خواهم مطرح کنم. بحث شناخت محیط است. رفتاری که ما الان در این زمان می کنیم تابع شرایط این محیط است. محیطی که ۵ سال پیش بود با الان فرق می کند اولویتهای بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع)، زمان حاضر است تعیین بکند. ما یک روزی بحث دیپلماسی عمومی و قدرت نرم و این بحثهای، حالا مال چند دهه اخیر است که خیلی مطرح شده، آن روزی انقلاب با رهبری حضرت امام پیروز شد اصلاً مبتنی بر همین بحثها بود حرفهایشان. ما اصلاً نگاهمان توده ها بود نه نگاه ابزارگرایی پست چپ، چپها و مارکسیستها. نگاه ما ابزاری به توده ها نبود و نگاه واقعی به توده ها بود. ما قرار بود با توده ها این ارزشها را پیش ببریم. در سطوح انقلاب بحث چه بود؟ بحث همین ها بود. بهد از ۳۰ سال، بعد از ۳۲ سال یک اتفاقی افتاده در جامعه ما، بیداری اسلامی، در جامعه جهانی. من بیداری اسلامی کاری ندارم یک بحثهای یک مسائلی، بحث بیداری انسانی یا اسلامی، کاری به این بحث ندارم. این فرصت استثنایی ما، دوستان خاطرشان هست، دوستان این کار را کردند آن روز که بحث جهان اسلام، آقای شعبانی بود دیگر کارشناس، واقعاً ما لخره می زدیم برای اینکه چنین اتفاقی بیفتد بالاخره این ظرفیت جمهور اسلامی بود این ظرفیت در محیط نبود. ده تا سرویس یزید اطلاعاتی امنیتی در مصر و تونس و امثالهم بودند که اجازه نمی دادند که کسی نفس بکشد. بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع) کجاست؟ کجاست؟ آیا الان ما می توانیم این را ایجاد کنیم؟ آن موقع که امام می فرمود که اینترنت و دوربین و این بحثها نبود ارتباطات خیلی ارتباطات محدود و سختی بود. الان همه اینها برطر ف شده. کو؟ من نمی گویم دانشجوی بسیج دانشگاه امام صادق(ع) یک واحد بزند این کار را بکند، نگاه کلیشه ای نمی گویم بکند. اما مطالبه ایجاد چنین ظرفیتی. آیا دانشگاه امام صادق(ع) نمی تواند بسیج برای این ماجرا؟ کل جریان... را دغدغه ها جدی دارد در این زمینه را به این سمت بکشد؟ من همین جا خلاصه کنم بحث طولانی نشود. پس من نگاه اولم، آسیب شناسی اولم این بوده، عدم شناختی که سوال بعدی را با همین جواب خواهد داد، عدم شناخت آن چارچوبهای آرمانی، عدم شکل گیری آن منظومه آرمانی، اولویتهای تشخیص نمی دهیم. گاهی درگیر بازی های بسیار سطح پایین اقتصادی می شویم. بسیار سطح پایین. یعنی خودم نمی گویم بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع)، بالاخره کلمه حزب الهی. خیلی سطح پایین. درحالیکه اولویتهای بسیار

مهمی دارند به مسلخ می روند. مثالش را زدم. بسیجی، ضعف در معرفت و شناخت محیط. محیط است که دارد برای ما اولویتها را برای ما مشخص می کند الان باید ما آن راه را برویم به قول برادر عزیزمان آقای خاندوزی مسیری که داریم برای آن هدف طی می کنیم به خاطر اینکه واقع نگر باشیم در انتخاب مسیر. الان باید تغییراتی که ایجاد می شود را ببینیم اگر نبینیم که با کله می رویم در دیوار. اگر نبینیم یا به انحراف می رویم اسراف کردیم نیروها را. این تغییرات را باید بشناسیم بعد روز به روز برای این تغییر رویکردها... این دو تا آسیب الان آسیبهای مهمی است که الان با آن درگیریم. بسیج دانشگاه امام صادق(ع).

بیگدلی: بسم الله الرحمن الرحيم. تشکر. اگر اجازه بدهید قسمت قبلی را جمع بندی بکنم بعد بر اساس جمع بندی قسمت قبلی آسیب شناسی را هم عرض می کنم. سعی می کنم ده دقیقه را رعایت بکنم. خوب این ماهیت پارادوکسیکال این گونه صورت بندی می کند وظیفه بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع) را که بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع) می خواهد جنبش دانشجویی همراه موافق باشد. یعنی یک تجربه جدیدی کاملاً در تاریخ تمدن. حداقل در صد سال گذشته حداقل ما جنبش دانشجویی موافق نداشتیم به یک معنایی. ما می خواهیم جنبش دانشجویی موافق باشیم. خوب این یک استلزام بزرگ دارد. اینکه شما لباس جنبش دانشجویی بپوشی اما یک طورهایی موافق این نظام هستی و یک طورهایی هم می خواهی آن ماهیت جنبشی تان هم حفظ کنید. چه کار را باید بکنید؟ یعنی هم آن روحیه انتقادی تان را داشته باشید هم مخالف نباشید. این خودش دوباره پارادوکس بعدی ما را ایجاد می کند. به نظرم برای حل این پارادوکس، برای حل این مسأله یک راه بیشتر نیست و آن راه این است که در آن نظامی که ما داریم زندگی می کنیم بزرگترین وظیفه ما به مثابه جنبش دانشجویی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق(ع)، این است که مخالفت بکنیم با نظام، از آن رو که ایستایی دارد. یعنی ما باید دائماً با نظام درگیر باشیم که تو چرا به سوی آرمانهایت نمی روی؟ یعنی مدام آن پله جلوتری را نشان بدهیم. اگر یک روزی ما نتوانی پله بعدی را فریاد بکنیم، آن موقع است که دیگر یا دیگر جنبش نیستیم یا دیگر موافق نیستیم. یعنی بازمی گردیم به الگوهای سنتی یا مدرنمان. معلوم است؟ یک مثالش را ببینیم. یک مثال عینی آن که ما در این موارد خوب کار می کنیم بعد موقعی که نمی توانیم پله بعدی را ببینیم یکبار به خلع ماهیت می شویم. ببینید مثلاً ما دو دوره اصلاحات و در دوره سازندگی، مخصوصاً دور اصلاحات بسیج دانشجویی قشنگ می داند که قشنگ جنبش دانشجویی است. یکی از دلایل جنبش دانشجویی بودنش هم این است که کاملاً دارد با نظام مخالفت می کند. حالا درست است با آن دولت دارد، اما دارد با دولت قاهر مخالفت می کند. اصلاً می گوید او با آن نظامی که حاکم است با آن سیاستی کلی هماهنگ نیستی. بعد می خواهیم مثال ... بزنم بعد سال ۸۴ مثلاً

یک نفر می آید شما هر چه می گویی، می روی پیشش؛ داد می زنی، او می گوید بنشین من برایت بگویم تازه. یک منبری برایت می رود خودت گفت می برد، خودت می گویی با اصلاً اگر آرمانخواهی این است مثلاً ما تا الان داشتیم در بسیج دانشجویی غاز و اینها می چرانندیم و اینها. بعد وقتی که او دولت را در دست می گیرد شما بیعد ۴ سال، ۵ سال، ۶ سال نمی دانی چه کار کنی؟ یعنی نه اینکه پله بعدی را نداری، یا هر موقع پله بعدی را می گویی، او می گوید بهه این را دارید می گوید آقا در چیز جهانی ایم شما می آید مثلاً، یعنی شما تازه هر دفعه می روید افقتان را می گوید می بینید او حداقل در مقام سخن یک افق جلوتری می گذارد جلویت. بعد می گوید راست می گوید این که پله بعدی ست ما چه را داد بزنیم؟ برای همین می بینید که شما دیگر خلع سلاح اید. یعنی نه اینکه پله بعدی را نداریم مثل غرب شناسی اش را بزنم، یک زمانی ما مثلاً اینجا در دانشگاه غرب شناسی داشتیم، کاملاً پله بعدی بود. بعد یک مدت این حرفها مشهور شد بعد دیگر پله بعدی نداشت، می گفت خب همه دارند همه اینها را می گویند دیگر، چه بگویم؟ بعد دیگر تلویزیون هم می آید و دیگر پله بعدی را به یک معنایی نداشتیم. ما هر موقع، جنبش دانشجویی موافق را دارم عرض می کنم، اقتضای جنبش دانشجویی موافق این است بتواند الگوی بعدی، دولت بعدی، ورژن بعدی غرب شناسی، ورژن بعدی عدالتخواهی، ورژن پیشرفته ترش را اگر نتوانیم ارائه بدهیم ما محکوم به شکست و اضمحال هستیم. آسیب شناسی ما نمی توانیم چند سال این کار را بکنیم و تمام این چیزهایی که اساتید فرمودند. دوستان می دانند من خیلی علاقه مند به فهرست کردن مشکلات نیستم. خیلی دوست می دارم اگر بشود یکی را بگویم، این را اگر بتوانیم آن پیرامونش درست می شود. من به نظر نمی دانم چرا این اتفاق افتاد برای ما، بسیج دانشجویی، جنبش دانشجویی و در دانشجویان امام صادق (ع) به طور خاص افتاده، الان ما آن لوکوموتیوت مان را، یعنی خاصیت لوکوموتیو بودن این است که شما آن پیش رویی تان را حفظ بکنید. یعنی بگوید ببینید منم که اینجا نشستم دارم افق می بینم و افق را حداقل در مقام نظر دارم برای تو توصیف می کنم. من دارم یک جامعه دیگ، یک نسبتدیگر، یک اقتصاد دیگر، یک مدیریت دیگر، یک چیز دیگری را با یک نسبتها و با یک افق دیگری دارم برای تو طراحی می کنم برای تو مثلاً می گویم که تو تا ده سال آینده بیایی بروی به این سمت. حالا کی باورش می شد ماها در ایران ده سال پیش شما اگر یک عکس و یک فیلم از ده سال پیش ما با ده سال پیش الان بگیرد اصلاً قابل مقایسه نیست. این افقهایی که ما آمدیم در سیاست خارجه مان، در سیاست داخلی مان. حالا بگذرد که همیشه بالاخره شیطان دخالت می کند اینها را بالاخره یک طورهایی خراب می کند روابط ما را می زند بهم. ما را مشغول به این چیزها. ولی بهرحال باز این حرکت کلی قابل مقایسه نیست. اگر ما نتوانیم ده سال دیگر را، کما اینکه این حرفها را بسیج دانشگاه امام صادق (ع) ده سال پیش می زد الان دیگر اگر این حرفها را بزنیم متوقف ایم. ما آیا می -

توانیم ده سال آینده را بسراییم یا نه؟ اگر نمی‌توانیم این کار را بکنیم. اگر پژوهش نشر ما نمی‌تواند ده سال دیگر، اگر دفتر مهدویت ما نمی‌تواند ده سال، اگر اقتصاد اسلامی ما نمی‌تواند ده سال دیگر، اگر دفتر هنر اسلامی ما، واحد فرهنگی ما؛ نمی‌دانم واحد سیاسی، اگر نمی‌تواند ده سال آینده را بسراید این یعنی از دور خارج است. این یعنی اینکه من نمی‌دانم چرا دیگر ما کم کم نمی‌سراییم این را؟ یک مثلاً ۴-۵ سالی ست یک ۶-۷ سالی ست چون مثلاً یک آدمی آمده، یک دولتی آمده مثلاً دارد اینها را می‌گوید مثلاً ما دیگر نمی‌گوییم. آره دیگر نمی‌دانیم کجا برویم تجمع کنیم. همه‌اش این طوری بوده مثلاً، نه اینکه همیشه جنبش دانشجویی مخالف بودیم. ما قشنگ می‌دانستیم سالی یک بار مثلاً، آره اینها در جریان اند، سالی یک بار مثلاً چیز داشتیم، رزقمان بود جلوی وزارت خارجه، یکی مثلاً سفارت انگلیس، یکی مثلاً قشنگ می‌دانستیم تا می‌نشستیم می‌گفتیم خب بچه‌ها امسال سه شنبه مثلاً جلوی ولی الان دیگر نمی‌دانیم کجا برویم اعتراض کنیم به یک معنایی. شاید چون ما یک پله آمدم جلوتر، یعنی حداقل آدهای هم سنخ خودمان رفتند در دولت و این طرف و آن طرف، اینها حداقل آن حرفها را می‌زنند تا یک جاهایی. من اخیراً کار ندارم ممکن است یک اختلافاتی باشد. دولت نهم و نصف دولت دهم را حالا بگوییم که همفکر بیشتر باشد آن حرفها را می‌زنند آن همدلها را می‌کنند آن وقت ما نمی‌دانیم بعدش چه کار کنیم. این به نظرم بزرگترین آسیبی ست که ما گرفتاریم. آسیبی که نمی‌دانیم، نمی‌توانیم آینده پژوهی، حالا آینده پژوهی شاید خیلی مثلاً خیلی لفظ خوبی نباشد. همان بگوییم نمی‌توانیم نسبتهای بعدی را، مثلاً بگوییم آرمان بعدی ما این. بعد هم آرمان باشد. مثلاً ده سال دیگر رژیم صهیونیستی دیگر نه. می‌دانید؟ شاید این را نمی‌توانیم فریاد بزنیم بعد به تبع آن نمی‌توانیم مطالبه بکنیم. نمی‌توانیم نسبت وصیق قلبی، یعنی این ایمان نداریم که ده سال دیگر رژیم صهیونیستی نیست. به خاطر همین نمی‌توانیم برویم داد بزنیم مثلاً پیش مسئول فلان، ما مثلاً چرا کاری نمی‌کنیم که، اگر بیست سال می‌گفتیم مثلاً کاری کنیم که در منطقه تضعیف شود الان دیگر می‌توانیم برویم بگوییم آقا نباش. این دیگر کاری ندارد که. می‌توانیم به اقتصاد بگوییم که مثلاً ده سال آینده نیست. نمی‌توانیم اینها را الان بگوییم. اگر یک روز ما دوباره شروع بکنیم درباره طرحهای مختلف، جلسات مختلف این را تصویر کنیم آینده را. تخیل کنیم آینده را، دوباره نقاشی کنیم از آینده و نفی کنیم نسبتهای موجود را، همین نسبتهای دولت نهم و دهم و حاکمیت ۱۹۹۱، یعنی دوباره آن وجه انتقادی جنبش دانشجویی، این نه، می‌گوید ای بابا من کلی زحمت کشیدم. می‌گوید می‌دانم ولی این نه دوباره. آن بهتر است. آنی که باز از این بهینه‌تر است. آن را بهتر است اگر بتوانیم انشاءالله و این دیگر وظیفه بسیج دانشجویی تنها نیست. وظیفه تک تک همه ماست.

مجری: تشکر می کنیم. انشاءالله دور آخر بحث را داشته باشیم با اساتید بزرگوار. انشاءالله جمع بندی کنند و حالا اگر ناظر به این باشد که دانشجوی امام صادق (ع) مواجه با جریانات سیاسی و فضای آینده ای که در پیش داریم اگر جمع بندی به این سمت باشد خیلی بهتر است. نوع اثرگذاری که در واقع درست باشد موثر باشد در مواجهه با جریانات سیاسی در فضای آینده ای که حالا هست. حالا با توجه به اینکه وقت جلسه طولانی شده اگر اساتید کمی کوتاه تر، بقیه اساتید بزرگوار اگر ۵ دقیقه ای دور آخر را صحبت کنند ممنون می شویم.

استاد بابایی: من ۳-۴ نکته خیلی کوتاه عرض بکنم. ناظر به جریانات امروز بوده بخصوص انتخابات بوده بعد هم بایسته ها و آفتهاست. یکی از بایسته هایی که بسیج دانشجویی حتماً باید به آن اهتمام داشته باشد آزاد اندیشی ست. مسأله تحمل، مسأله شنیدن حرفهای مخالف. گاهی اوقات من فکر می کردم که واقعاً ما یک نسل خیلی طلایی را ما زمان انقلاب داشتیم مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، امام موسی صدر، مقام معظم رهبری، آقای باهنر، خیلی شخصیهایی که الان که مقایسه می کنیم نسبت به آن زمان، ما احساس خلا می کنیم. احساس کاستی می کنیم نمی خواهم نسبت به بزرگان الان تضعیفی باشد خب مقایسه که می کنیم می بینیم که نسبت به زمان خودشان مثل شهید بهشتی مثل شهید مطهری اینها واقعاً پیش رو بودند و امام یکی از سرمایه های خیلی بزرگی که در اختیار داشت همین بود که پیرامونش این شخصیتها حضور داشتند که می توانستند حرفهایش را نهاده بکنند حرفهایش را به زبانهای دیگر بیان بکنند و به جامعه منتقل کنند و از این منظر خلاصه یکی از نقضای خلاصه امروز جامعه ماست که خلاصه رهبری انقلاب از این مقوله برخوردار نیست. شاید یکی از دلایل این مسأله این باشد آن زمان زمان مبارزه بوده. زمان زمان تحمل بوده. زمان زمان شنیدن حرفهای مخالف بوده. این آقای مطهری مواجه با پیدا می کردند. شهید مطهری مواجه بوده با حرفهایی که اصلاً... نبوده می نشستند با هم حرف می زدند با گفتگو می کردند. آقای حکیمی نقل می کند می گوید که آقای مطهری که آمد تهران به من گفت که شما که سابقه دارتر هستید در تهران، من را با محافل روشنفکری و اساتید دانشگاه آشنا بکن من می خواهم بشنوم و بفهمم دارم در چه فضایی به سر می برم. از این مثالها من دارم. این برای خود ما هم درس آموز است اگر خود ما هم بزرگ بشویم. تردید بکنیم در درستی این مسیر که هر جلسه که می رویم یک آدمی را می بینیم که عین اعتقادات ما را دارد تکرار می کند و اصلاً هیچ علامت سوالی و علامت تعجبی پیش روی ما قرار نمی دهد. من الان از دانشگاه ها و خاص بسیج دانشجویی خبر ندارم متها اگر این فضا وجود داشته باشد نسبت به درستی این فضا یک علامت تعجب و سوالی قرار بدهید. استقبال بکنید نه به این عنوان که یک آدم را بنشانید

اینجا و از همان اول در ذهنیتان باشد که این آدم مثلاً مخالف است از همان اول یک برچسب بزنیم. نه به قصد فهمیدن. گوش بکنیم به حرفهایش چه بسا نکاتی داشته باشد به داشته‌های ما اضافه کند. چه بسا نکاتی می‌بیند که ما نمی‌بینیم. این فضا را دوستان باید به وجود بیاوردند. من از دانشگاه خبر ندارم ... یا نه. قطعاً باید هدایت شده باشد معطوف به حقیقت. معطوف به رشد. اما اصل این موضوع به نظرم برای سلامت فضای دانشجویی ضرورت دارد. نکته اول. نکته دوم بحث انتخابات است. من یک تجربه شخصی را دارم عرض می‌کنم شاید دیگری تجربه شخصی من را نداشته باشد یک مقدار حرف من را با تردید به آن مواجه پیدا کند. بالاخره ما در انتخابات گذشته موضع داشتیم. من از این مطلب دارم صحبت می‌کنم اجازه بدهید خاطره از ۸۴ تعریف بکنم و خاطره از ۸۸، از ۸۴ تعریف بکنم من شنیدم غیرمستقیم، خودم نبودم در آن جلسه، که رئیس جمهور محترم که رئیس جمهور الان اند چنان صحبت از مسئولیت رهبری می‌کرد که فرض کنید که بعد به مرور زمان این اصلاً اتفاق نیفتاد. این تازه جلسه خصوصی بود آنچنان از عدالت صحبت می‌کردند که وقتی شما می‌دید در تلویزیون این خط قرمز است این با همه مولفه‌های عدالت که شما در ذهنتان سراغ دارید اصلاً هیچ سختی ندارد افرادی حضور پیدا می‌کنند که اصلاً هیچ سختی ندارند کاملاً برعکس است... با یک عده از دوستان دانشگاه‌های مختلف رفته بودیم ... آنقدر صحبت از اخلاق، آنقدر صحبت از قانون می‌کرد گفتیم ما در ذهنیتان که الان خلا جامعه ما اخلاق است قانون است دیگر **end** قانون و اخلاق آمده است. باید اجرا شود. ساختار شکنی و این حرفها. بعد یک چیز دیگری از آب درآمد. این نکته را از من تجربه شخصی داشته باشید. من شخصاً احتیاط را خواهم کرد به دوستان می‌گویم شما این احتیاط را داشته باشید شخصیت‌های سیاسی که مثلاً هستند دیگر، همه‌مان باید رأی بدهیم گاهی اوقات لازم است که راجع به آن ... راجع به آن بحث ندارم. جایگاه خودتان را فراموش نکنید و جایگاه او را هم بی‌خودی بالا نبرید. باید اینگونه نگاه بکنیم. ما مسأله‌های جامعه را نگاه می‌کنیم کدام شخصیتها می‌توانند بهتر مسأله‌ها را حل بکنند. شیفتگی شایسته شأن ما نیست و خیلی از این شخصیتها و آنقدر قابلیت ندارند که ما با شیفتگی برویم از آنها اسقبال بکنیم. الان عرض می‌کنم این به معنای بی‌خاصیت بودن نیست... چه بسا لازم باشد یک گروهی از یکی حمایت بکنند. من اصلاً بحثی ندارم. حتی آن زمانی که حمایت می‌کنید یادتان باشد این آدم یک آدم است. یک استاد دانشگاه یا مدیر، با همه نقصهایی که تا به رابطه این آدم حضور پیدا نکنید ورود پیدا نکنید، متوجه نمی‌شوید و دور؛ از تلویزیون نگاه می‌کنید مثلاً این آدم خوبی ست. نه سعه صدرش را می‌دانید نه ظرفیتش را می‌شناسید. نه اخلاق و مباشرتش را مثلاً می‌دانید. نه می‌دانید هوادارانش کی هستند. همه با هم. این واقعیتی ست که من و شما باید در نظر داشته باشیم. واله و حیران و شیدای خلاصه این شخصیتها نباشیم. در عین حال اینکه بی-

خاصیت هم نباید باشیم... چه بسا لازم باشد از همین مقوله موجود، از همین افراد چه بسا حمایت هم بکنیم. نکته سوم بحث اخلاق است. یک جمله من عرض بکنم. ببینید اشتباه کردن در فعالیت سیاسی امری طبیعی است. ما معصوم نیستیم. ممکن است اشتباه بکنیم... اشتباه کردند... وجود ندارد. اصلاً اگر اشتباه نداشتیم ایمنی است یک مقداری زیاده گویی است. خوار شدن از حد و قدر خودمان. هر کسی ورود پیدا کند به عرصه سیاسی امکان اشتباه، امکانخطا، امکان برداشت نادرست را با آن مواجه است. یکی از عواملی که کمک می کند اشتباه ما خسارت بیش از حد ایجاد نکند یا خسارتها را کنترل بکند، رعایت اخلاق است. به تعبیر خاصی رسیدی غیبت نکن؛ به تعبیر خاصی رسیدی تهمت نزن. آنها دیگر قابل جبران نیستند. به تعبیر خاصی رسیدی ضابطه قانون را رعایت بکن. قدرت افراد را رعایت بکن. ضوابط، قوانین، اینها در عین حال که مفاهیم حقوقی ما هستند مفاهیم اخلاق ما هستند. اینها را رعایت بکنیم. به اشتباه رسیدیم حداقل اینکه خسارت اشتباه خودمان را بدهیم. بی اخلاق خسارت اشتباه ما را چند ده برابر ممکن است بکند ممکن راه جبران و بازگشتی برای ما نباشد. اخلاق و سیاست را در کنار همدیگر قرار دهیم و می شود این اتفاق بیفتد. می شود آدم هم فعالیت سیاسی داشته باشد هم بخواهد حد و مرز اخلاق را هم رعایت بکند. اشتباه کرد می گوید اشتباه کردم. ما که ادعایی نداشتیم. این هم یک نکته. نکته دیگر که نکته آخرم باشد مسأله اسلام شناسی را مقدم بکنیم بر فعالیت سیاسی. نه به این معنا که چهار سال بنشینم مبانی و تفسیر و شهید مطهری و بعد وارد عرصه فعالیت سیاسی بشویم. تقدم منظورم تقدم رتبی است. یعنی هر فعالیت سیاسی که می کنیم مسبوق باشد به تحلیل اسلام شناسانه. ما در فضای جمهوری اسلامی داریم فعالیت سیاسی می کنیم به تعبیری اسلام یک لفظ ذاتی محسوب می شود برای فعالیت سیاسی. باید معتقد باشیم به مفاهیم اسلام. باید خلاصه با خط کش اسلام خلاصه بسنجیم. از این منظر شهید مطهری را جدی بگیرید در داخل دانشگاه. از این منظر تفسیر را جدی بگیرید. باز من دارم از منظر... صحبت می کنم ما به عنوان فرصتی که انقلاب در اختیار ما قرار داد، به این بحثها نگاه بکنیم. اگر به وصیت نامه های شهدا مراجعه بکنید فراوان است. وصیت نامه های شهدا... به عنوان مثال عرض می کنم من چند سالی که در دانشگاه بودم تقریباً هر سال یک اتاق بودم با هر ارزشی و با بسیجی ها هم اتاق بودم می توانم عرض بکنم که دوستان بسیج با حدیث اصلاً انس ندارند با قرآن اصلاً انس ندارند و این یک ضایعه است برای ما و این یک کاستی است و این یک کاستی است. خیلی نگاه نکنیم به همدیگر. معیار من اگر شما، معیار شما بنده باشم، خیلی اتفاق نمی افتد. اگر معیارها را دست بالاتر بگیریم آن وقت می بینیم که آن وقت با معیارهای اسلامی خیلی سازگار نیست. گاهی این فاصله که می افتد اگر این فاصله بیفتد... بگذریم از

بحث آخر که خیلی فضای ... دانشگاه اتکای به خود نباشید چرا که اگر عوض بشود ممکن است لااقل خود مازف باطن مان...

خاندوزی:

بسم الله الرحمن الرحيم

من در تکمله صحبت برادر عزیزمان، ما یک اصلی داریم که به نظرم این اصل در رفتار سیاسی ما چه به صورت فردی، چه به صورت جمعی مهم است. ما چارچوب و ارزشی که می‌خواهیم بر اساس آن چارچوب ارزشی، هدفی را دنبال کنیم، تعیین کنیم. بعد تطبیق دادن با افراد با دو تا ملاحظه به نتیجه مطلوبمان می‌رسیم. ملاحظه اول، نکته‌ای که برادر عزیزمان جناب آقای بابایی فرمودند انسانها انسان اند. آدمها را فازی تحلیل کنیم، را صفر و یکی تحلیل نکنیم. آدمها آدم اند هر لحظه در حال شدن است هر لحظه در حال انتخاب است من و شما الان انتخاب می‌کنیم انگیزه‌ها و گرایشهای ما، مثلاً اگر داریم یک مسیری را می‌رویم هر لحظه که داریم انتخاب می‌کنیم مسیرهای دیگر جذابیتشان برای ما دو جور، سه جور انرژی است. اما وقتی در مقام و منصب و قدرت قرار می‌گیریم برای چه ما در قالب ... می‌گوییم شرط عدالت کفایت می‌کند از کارآمدی به خاطر اینکه این یک استحکام چند صد هزار ژولی به طرف می‌دهد. اما افراد که این طور نیستند. افراد در حال شدن اند. هر لحظه در حال انتخاب می‌کنند. وقتی که در برابر منطق بزرگ گرایشها و انگیزه‌های افراد از مسیر خودشان منحرف کند، هزاران هزار برابر می‌شود و مرد می‌خواهد جلوی آنها ایستادن. مرد می‌خواهد. حالا هر کس هر چقدر مرد است آن را تجربه برای ما مشخص می‌کند لذا در افراد من نمی‌گویم تمرکز نکنیم این یک توصیه است. یک برنامه تجربی. نمی‌گویم تمرکز نکنید، دیگر معنی نمی‌دهد انتخابات بدون تمرکز کردن روی افراد. اما قبلش آنچه را که می‌خواهید را مشخص کنید. قبلش عرض کردم آن بحث منظومه ست آن منظومه را شکل بدهید مثلاً اینجا اگر یک نفری گفت، مثلاً می‌گویم خیلی سطح پایین ما اصلی خواهیم حرف بزیم گفت من مثلاً می‌خواهم تورم را بکنم تک رقمی. بعد همین آدم در رفتارهایش یا در گفتارهایش یا در سوابقش یا در هر چیزی، بالاخره چیزهایی که ما از طریق آن شناخت پیدا می‌کنیم ابزارهایی داریم برای شناخت پیدا کردن؛ ما چه می‌دانیم جای خدا که نشستیم نعوذ بالله، ما ابزارهایی داریم از این ابزارهای شناخت آن قاطعیت در برابر استکبار را نمی‌بینیم، آن تقید به اسلام فقهاتی را نمی‌بینیم، آن تقید به ولی فقیه، ولایت فقیه و ولی فقیه نمی‌بینیم، حالا اصلاً تورم را بکند منفی دودرصد، این در آن منظومه ما اصلاً ارزش ندارد. اصلاً هم نمی‌تواند ارزش داشته

باشد. حالا یک نفر این ۳-۴ تا ویژگی اصلی را که هاردکور منظومه ارزشی ماست را دارد می‌آییم در مرحله بعدی چقدر توان مثلاً اجرای عدالت. به همین ترتیب شما بروید تعیین کنید اولویتهای تان را، بر اساس همان منظومه. بعد این الگو را تطبیق بدهید با آدمها. هیچ کس را هم پیدا نخواهید کرد که صدردصد مطابق باشد. هیچ کس را هم پیدا نمی‌کنید که هیچ یک از اینها را نداشته باشد. هیچ کس هم پیدا نمی‌کنید اگر امروز رأی آورد رفت رئیس جمهور شد یا فلان مسئول شد پس فردا شما بتوانید تضمین بکنید تا ۴ سال دیگر، ۸ سال دیگر. این یک نوع آفت، این نوع آفت را مراقب باشیم از این به بعد ذوق زده نشویم از این به بعد دلسرد نشویم. از این طرف همه چیز از بین رفت. تمام شد واویلا. از این طرف بگوییم یک اتفاقی افتاد تمام شد دیگر ظهور امام زمان محقق است. تمام شد. این گونه نیست. این هم نکته‌ای است که در این زمینه مطرح است.

نیلی: متشکر. خب شاید باید ابراز خوشنودی بکنیم از فضای حالی تجربیات دوستان کم و بیش داده. من می‌خواهم از اول صحبت تمم تقریباً این بود که به عنوان جمع بندی می‌خواهم عرض بکنم الان به نظرم، دوستان، هم آقای خانریزی، هم آقای بابایی، هم آقای نیلی یک کم از فضای دانشگاه و بسیج یک مقدار دور اند خیلی توصیه به رئال می‌کنند. من اتفاقاً فکر می‌کنم ما خیلی در دانشگاه برعکس یعنی یک مقدار توصیه به آرمان ایم. یعنی به بچه‌ها بگوییم آقا رئال را ولش کن. اصلاً قیودات و اینها را. برو اشتباه بکن. برخی اوقات ما این طوری به بچه‌ها می‌گوییم اگر می‌خواهی این طوری راه بروی مثلاً ۵۰ تا قید را رعایت کن. می‌خواهی سیاست ورزی کنی مراقب باش این طوری نشود آن طوری نشود. بعد یارو می‌گوید آقا ولش کن اگر اینقدر قیودات دارد اصلاً، اصل این تجربه‌ها خوب است متها مواظب باشیم که این آسیب شناسی در مجموع این طوری بگوید که آقا اگر اینقدر سخت است اگر باید آدم اینقدر قیودات و اینها را رعایت بکند اصلاً ولش کن نخواستیم. من فکر کنم الان به شوخی حالا برخی از نهادهای دانشگاهی خودمان نشستیم می‌گوییم آقا مگر کاری هم یارو می‌کند که می‌خواهد آسیب شناسی کند. بابا اول برو یک کاری بکن بعد من بیایم آسیب شناسی بکنم. من می‌خواهم بگویم بسیج دانشجویی یک مقداری، من خودم آن موقع‌ها که بودم، ما باید مراقب باشیم خودمان را خلط مقام نکنیم. یک وقت هست من مقام تصمیم گیر کشورم، مثال می‌خواهم بزنم، در باب سیاست خارجه می‌خواهم تصمیم بگیرم. این یک مقام است. یک مقام این است که من دانشجوی ام می‌خواهم بگویم آقا مثلاً، این یک مقام است. من وقتی از مقام دانشجو بودن خودم دارم می‌روم آنجا فریاد بزنم که آقا تو باید این کار را بکنی، نباید قیودات او را در مقام تصمیم‌گیری لحاظ بکنم. من باید بروم بگویم آقا آرمان‌عریانش این است. تو اصلاً برو واشنگتن را بمباران کن اگر راست می‌گویی. غلط می‌کند می‌گوید می‌زند. بعد آن دیگر باید در مقام تصمیم‌گیری بنشیند بگوید

خب حالا این این را می گوید آن این را می گوید. ما برخی وقتها، یعنی من نگرانم این سنخ توصیه ها برخی وقتها مقام دوستان را چیز بکند. یعنی مقام بچه های بسیج را کلاً؛ با مقام سیاسی و این را کلاً یک مقدار خلط بکند. نه به نظرم بسیج دانشجویی باید یک مقداری به این قیودات نگاه داشته باشد. ولی باید برود به قول چیز، تجربه شنیدنی نیست مثلاً انجام دادنی ست. یان یک نکته. لذا من به همه دوستان توصیه می کنم بروند این تجربه ها را انجام بدهند. یعنی تمام این قیودات درست ولی این مخل آن آرمانگرایی مان نشود. معمولاً هم می گویند آقا تند می کنند خب ببخشید آقا شما تند نکنید مثلاً عمه خانم ما برود تند بکند و افراط گری دریاورد. ما شاید یک مقدار در این فضای کلی به این نگاه نیازمندیم. این نکته اول. نکته دوم در مورد انتخابات آینده. ما چون با دوستان زیاد صحبت می کنیم خیلی کوتاه عرض بکنم قطعاً بسیج دانشجویی خیلی بالاتر از این است که برای این و آن خرج بشود. این در آن هیچ شکی نیست. ما هم ۳-۴ تا تجربه ناموفق در دفاع از آدمها داشتیم یان قطعاً نباید تکرار بشود. دوستان یادشان است. پیرمردتر از ما، مثلاً سال ۷۶، یکی دو شب قبل از انتخابات، آقای زاکانی رئیس بود، یک بیانیه داد از آقای ناطق حمایت کرد بعد ۴-۵ سال در دانشگاه تهران دعوا بود که شما چرا این بیانیه را دادید. یعنی در دانشگاه چیز بود که، آقای خاتمی هم رأی آورده بود حالا این را بیا درستش کن که آقا، ای مستبدین، یعنی ۴-۵ سال دانشگاه تهران، بسیج دانشجویی گرفتاری داشت. البته ما در سال ۸۴ در بسیج خودمان با وجود اینکه همه رفقا.. با این حال رسماً هیچ وقت بسیج دانشجویی نیامد بگوید ما از این آقا از آن آقا حمایت می کنیم. بالاخره این الگوی خوبی ست برای دانشگاه که بسیج دانشجویی با مسائل و شخصیت حقوقی اش کناری بایستد اما بچه های بسیج تحلیلی دارند در این که شکی نیست. اگر تحلیل نداشته باشند که هیچ. یعنی همه باید دسته جمع انا لله وانا الیه راجعون. عیبی ندارد با همان حتی شده ما برخی وقتها، آقای نیلی یادش است در جلسات... دانشگاه تهران قبل از انتخابات آقای احمدی نژاد مثلاً برخی از دوستان به آقای لاریجانی متمایل بودند مثلاً. برخی چیز است. بالاخره قدر مشترک ما پیدا کردیم. دیگر دوستان دانشگاه تهران یادتان است دیگر، چقدر اصرار که ما بیاییم از آقای لاریجانی حمایت بکنیم. منتها به قدر جامعی رسیدیم. مثلاً آقا حالا که افراد مثبت اند نمی توانیم ائتلاف بکنیم حداقل نفیاً که می توانیم، بیاییم بگوییم چه کسانی نه. در دانشگاه داشتیم ولی خب خیلی هم روشن بود که چه کسانی نه. یعنی آن طرفش تکلیفش روشن بود. ولی بچه های بسیج را آزاد بکنیم بروند کار کنند. یعنی من بعد امکانات بسیج را در اختیار بدهیم. نه آنها را بگذاریم کنار. نه یک تفکیکی فکر کنم اینجا بتوانیم. بکنیم. یک راهبردی بوده که در چند سال گذشته، من باب تجربه عرض می کنم موفق بوده که شخصیت حقیقی بسیج در ایام انتخابات یک مقدار کم رنگتر بشود بیاید عقب. بچه های بسیج اشکال ندارد می روند بالاخره می روند این ستاد، آن ستاد، در دانشگاه، این طرف

آن طرف، با امکانات خودشان کار می کنند. اینها راهبرد انتخابات آینده ای که به نظرم بد نیست و سرانجام ما هم به رئالیسم توصیه می کنیم به واقع گرایی. وگرنه اگر ما واقع را نشناسیم سرخورده می شویم. سرخورده می شویم و بعد فکر می کنیم بله هیچ آدمی قطعاً صددرصد نیست و توهم برمان می دارد بعد آن وقت مخالفت های مان هم مخالفت های متوهمانه می شود. کما اینکه با درصدی از مخالفت هایی که با دولت دهم و اینها هست این مقدار متوهمانه ست. یک مقدار ما زیاد دست بالا گرفتیم حالا دیدیم این آدم آنقدری که ما فکر می کردیم نبوده حالا داریم مخالفت های چیز می کنیم. نه این آدم اگر از همان اول اینقدر قدش این است اینقدر مثلاً توانایی دارد خیلی خوشحال بودیم که خیلی بیشتر از آن چیزها بنده خدا زحمت کشیده کار کرده.

مجری: تشکر می کنم از همه اساتید بزرگوار. خیلی بحث خوبی بود. دو سه تا سوال دست ما رسیده اگر اجازه بدهید. یک سوال درباره این بود که جنبش دانشجویی مخصوصاً بسیج دانشگاه امام صادق (ع) برای انتخابات ریاست جمهوری چه باید بکند. من فکر می کنم هم آقای بابایی، هم آقای نیلی، هم آقای بیگدلی پاسخ دادند تا حدی. ما نمی خواهیم خیلی مصداقاً وارد شویم. طرح کلی بود که محورهایش را بزرگواران بیان کردند. اگر اجازه بدهند این سوال را آقای خانریزی جوابش را طلب کنیم. حالا ظاهراً این دوستان کلاً زدند زیر کاسه گفتند که اینکه دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) جریان ساز باشند اصلاً شدنی ست؟ انتظار نابجایی نیست؟

استاد: نیاز خیلی به اثبات ندارد دیگر.

نفر بعد: حداقل چند باری شده. استثناً شده.

و حالا فکر می کنم اگر فرصتی بدهید به آقای نیلی شاید بهتر جواب بدهند حالا من هم اجمالاً به نظرم می رسد که حالا هم نکته ای که آقای بیگدلی گفتند در باب اینکه افقهای جدید برتری نداریم و نداشتیم. همینکه با مانع و این هم شما دو تا موضوع به نظرم می رسد که فقط شما افق بالاتری داشته باشید تا جنبشی باشید کافی نیست. بستر باید چیز سختی باشد یعنی صحبتی باشد یک دشمنی؛ یک مانعی، یک چیزی که اگر این باشد احتمال اینکه در واقع کار جنبشی انجام شود و ما طی سالهای دیگر هر دو را نداشتیم. یک جا در طول سالهای دولت نهم و دهم یک نیمچه حرکتی راه افتاد آن هم طوری بود که با یک دشمنی آن چند ماه بعد از انتخابات ۸۸ یک جریانی، نه فقط بسیج، دوستان مثلاً حزب اللهی و اینها ایجاد شد که شما فکر کنم مجموع کارهای شرقی و غربی، کاریکاتور و شعر و همه اینها را جمع کنید سر چند سال کار کردن، سر آنجایی بود که یک مرتبه صف آرایی جدی پیش آمد و این صف آرایی به خاطر احساس تهاجم شد، احساس جنگ شد و احساس اینکه نیاز به یک کاری هست. اگر تاریخ را ورق بزنیم

بخصوص آن سالهایی که فکر می‌کنم آقای مسروری بود، اساساً بچه‌ها کار کرده بودند در مورد اینکه طی سالهای ۵۸-۵۹-۶۰ از مجموع کسانی که آن زمان حالا مجامع دانشجویی و طلبه‌ای را، فعالیت در بحث جنبش‌های اسلامی و آزادی خواهی این حرفها بودند، مثلاً چه آنهایی که روحانی بودند یا می‌گویم چه کسانی که در حوزه دانشجویی بودند، شما ببینید این فضا را ببینید با آن محدوده اندکی که اصلاً قابل مقایسه نیست، آن چیزی که آنها داشتند با امکانات و فرصتهایی که الان در اختیار ماست ابزارهایی که الان در اختیار است چقدر سریعتر و عظیم‌تر می‌شود چقدر از تاثیرگذارها را انجام داد و اینکه من واقعاً برای جنبش منطقه خیلی فراوان غصه می‌خوردم. می‌گفتم که حالا همان تعبیری که رهبری در مورد ... سیاسی داشته، به نظرم اینجا واقعاً ... نداشت جمهوری اسلامی، فرصتی که پیش آمده بود و ما واقعاً می‌توانستیم یک کاتالیزور جهت‌دهی باشیم در این مسأله، به نفع کاملاً غیردولتی. همین توصیه‌های نظری و اینها، خیلی کارها می‌شود کرد دوستان. من توصیه‌ام این است که شاید این خودباوری که که این دوستان می‌خواستند بگیرند، نداشتند... خودباوری ایجاد بشود در راستای آن جهت آرمانی که هر مجموعه‌ای از شماها دارید پروژه‌ای را تعریف بکنید که اول سبقه آرمان داشته باشد بکشاند شما را. بتواند از خوابتان بزند. بتواند در واقع زند کند پتانسیل شما را. اما در عین حال یک پروژه باشد. یک سال است سه سال است آن مهم نیست. اگر شما دغدغه جهان اسلامی دارید نمی‌دانم هدایت اجتماعی دارید، هر چیزی، مسأله اخلاقی فرهنگی جامعه را دارید، نمی‌گوییم ما می‌خواهیم جامعه را تحت تحول، در مسیری بچینیم که ما رونق اسلامی، اقتصاد اسلامی ... به نظرم اصلاً به درد فعالیت برای ... اگر برگردم... در آن حوزه، پروژه‌ای که، چیزی که ختم داشته باشد، شما می‌توانید آخر کار را ببینید. می‌گویید مثلاً ما در نسخه اقتصاد اسلامی این یک کار را که در کار آرمانی ما می‌گنجد دارد اما آخر هم دارد که شما را به شوق آن، به شوق نهایی بکشاند. به نظر می‌آید مجموعه‌ای از این فعالیتها اگر تعریف بشود در فضای کنونی، می‌تواند یک بازسازی بکند این محیط و اینکه برای آینده، انشاءالله به قول معروف زمانه بطلبد بعد آن وقت شما می‌بینید که چقدر تاثیرگذاری خواهد داشت. الان خیلی دست من و شما نیست.

نفر بعد: زمانه باری نمی‌کند. من می‌خواهم یک نکته‌ای بگویم، چون ما هر سه چهار نفرمان درگیر کار اجرایی هستیم ما در دانشگاه امام صادق(ع) معضلات نیروی انسانی‌اش را چه کار می‌کنیم؟ دیگر بالاتر از جنبش چیز که نبود آقای خانریزی؟ داستان پروتکل و اینها. ۶۰-۷ نفر بودیم بعد روز ده دوازدهم شدیم ۲۰-۳۰ نفر. هفته چهارم، یعنی یک ماه که گذشت یعنی همان شورای بسیج ماندیم دیگر. یعنی منظورم این است که دیگر عملاً کسی، منظورم این است که مهمترین ضعفهای چیز همان صبری ست که شما می‌گویید. بسیاری از نیروی انسانی ما، شما الان فکر می‌کنید ۶۰۰-۷۰۰ نفر نیروی خوب دارد، پاکارش که

بیفتد همان ۶-۷ نفر خودتان هستید. نه حالا این بچه‌هایی که نشستند داریم صحبت می‌کنیم به کار که بیفتد همان مسوئل واحد سیاسی می‌ماند و یکی مثلاً معاونش. حالا در رودربایستی با اینهاست، علی نادری بود و آقای نیلی دیگر، دو نفری مثلاً. بعد آقای نیلی رفت آقای نادری تنها شد دو سالی. دیگر نتوانست یک نفر دیگر را هم جذب کند. کلاً یک سال با آقای نادری اداره می‌شد. یعنی بالاخره ما هرکاری در جیز بکنیم باید معتقد باشیم.

مجری: به عنوان آخرین سوال که حالا انشاءالله جلسه را ختم کنیم از آقای نیلی بپرسیم که یکی از دوستان سوال کردند که نظر شما در مورد اینکه یک دانشجوی امام صادق(ع)ی عضو گروه یا جریان سیاسی، هر چند انقلابی در دوران دانشجویی شود چیست؟

استاد نیلی: حالا عضو آن، یعنی عضو تشکیلات بشود؟ عضو تشکیلات بشود خوب این هم در قالب یک تکلیفی که احساس کند کار لازمی ست باید هم انجام بدهد. این عضویت در تشکیلات گروه‌های سیاسی البته منظورش شأن دانشجو نیست گاهی اوقات ممکن است یک سری اولویتهایی ممکن است پیش بیاید، به نظر من تا به حال پیش نیامده، اگر یک روزی پیش بیاید که برای یک اتفاق مهمتر، یک اولویت بسیار مهم، مثلاً یک دانشجو هم برود در یک تشکل سیاسی عضو بشود. به نظر من تا به حال نبوده و شأنیت دانشجوی بسیجی و باز هم می‌گویم این نقشی که می‌تواند ایفا کند را یادمان نرود، کارهایی که خیلی مهمتر از این است که ما برویم در یک تشکل سیاسی عضو بشویم و برویم آنجا و قتمان را از لحاظ درسی، چون اگر شما بخواهید از درستان بزنید که طبیعتاً یک تزاممی وجود دارد دیگر این وسط، این مسائل را دوستان در اقتصاد خواندند دیگر، بالاخره منابع محدود و نیازهای نامحدود. در هر صورت اگر شما می‌خواهید تخصیص بدهید از وقت درست، از وقت درست، از وقت دانشگاهت می‌خواهی تخصیص بدهی، اگر قرار باشد انتخاب کنی، حتماً اولویت‌های بسیج دانشجویی با آن نقشی که عرض کردم برای دانشگاه امام صادق(ع)، به مراتب بالاتر است به نظر من لااقل در فضا، ما مطالعه داشتیم در این چند سال، فایده‌ای ندارد. تشخیص من این است حالا دیگر دوستان تشخیص بدهند.

سوال: دم انتخابات ستاد و اینها را چطور پیشنهاد می‌کنید؟

عرض کردم یک وقت هست. دم ستاد انتخاباتی است. یک وقت هست تشکل سیاسی است. دم انتخابات همان بحثی که برادر عزیزمان فرمودند یک وقت شما احساس می‌کنید یک وقت شرایطی ست که اگر این آقای الف رأی نیورد، رأی بی‌اورد آرمانهای انقلاب کیلومترها جلو رفته است. اگر نیورد کیلومترها به عقب رفته. همینکه یک وظیفه‌ای حس می‌شود اینجا. من می‌خواهم بگویم اینها هیچ کدامشان مطلق نیست. هیچ

کدامشان را نمی شود گفت نه یا بله. یا هر کدام را علامت کوچکتی و بزرگتری مطلق بزیم. بستگی دارد که در این ترازو، شرایطی که تعیین کند تکلیف آدم چیست ان شرایط را آدم بشناسد. آن شرایط را بشناسد اولویتها برایش مشخص بشود، دو هفته مانده، حالا من این را به عنوان خاطره بگویم، فاصله ۲۷ خرداد تا سه تیر ۸۴ را شما می بینید دوستان ما، خب تا قبلش یک سری اختلافهایی بود. اما در اینکه یک تفکر ۸۶- ۹۰ بیاید همه متفق بودند. در این فاصله ای که بود ای کاش این چیزها ثبت می شد دوستان ما گروه گروه شدند دو سه تا دو سه تا... بحثهای دانشگاه که می دانید چطوری ست. بعد رفتند چند نفر چند نفر شدند در روستاها؛ من خاطرم هست در روستاها. رفتند شب و صبح هم نداشتند خواب نداشتند اصلاً. اینها شروع کردند برای این تکلیفی که حس کردند. کاملاً متعهد. الان هم برگردیم همین کار را می کنیم برگردیم به آن زمان. متنها همه حس کردند لازم است. در آن یک هفته، درس و بحث و خواب و خوراک و همه چیز را گذاشتند کنار. قشنگ این یک هفته که کارشان که انجام شده بود به منظوری که می خواستند رسید. بعد آمدند دانشگاه. شرایط است.

مجری: تشکر می کنم از همه اساتید. اگر جلسه کم و زیاد شد اساتید ببخشند. اگر کوتاهی کردیم در وقت، اساتید ببخشند. با یک صلوات جلسه را ختم می کنیم.